

جغرافیای آستان قدس رضوی

میرزا علی خان سرهنگ (نوبر)

تحقیق سید محمود مرعشی نجفی

رساله موجود جغرافیای آستان مقدس حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، شامل گزارشی است از آن آستان ملائک پاسبان که به کوشش میرزا علی خان سرهنگ، معروف به «نوبر» که آن را در رمضان ۱۳۱۰ نگاشته است. اصل نسخه خطی آن، در کتابخانه بزرگ پدر عزیزم، بزرگ فرهنگبان میراث اسلامی، مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره الشریف - موجود و به خط نستعلیق ابراهیم بن محمد نوری، متخلص به «عندلیب»، دائی زاده مؤلف، در تاریخ پنجشنبه ۲۷ محرم ۱۳۱۱ به انجام رسیده است. این گزارش را مؤلف آن گونه که خود مدعی شده، پس از بررسی و تفحص و مشورت با صاحب نظران و مورخان آغاز نموده است و به دلیل آنکه بسیاری از مورخان و جغرافی دانان خارجی و ایرانی، هر یک پس از بازدید و زیارت و سیاحت خود، خاطراتی را از آن آستان مطهر نگاشته اند، هیچ یک افاده مطلب نمی کرد، بلکه هر یک مطالبی را بیان داشته که به کلی از سبک رخدادهای آن روضه متبرک خارج بود و هیچ یک از گفتارهایشان به عقیده کمترین «مؤلف» موافق با حقیقت نبود؛ لذا آنچه را که در خود لایق دانست، اقدام به گزارشی کوتاه از وقایع

میراث شهاب

قدیم و جدید آن آستان ملائک پاسبان، به هنگام اعتکاف، نگاشته که گزیده بخش‌هایی از آن چنین است: نخست چند صفحه در خصوص منطقه خراسان، به ویژه طوس و مرقد مطهر حضرت ثامن الحجج، مطالبی را از منابع معروف تاریخی از جمله تاریخ جیب‌السير آورده است.

نخستین خرابی بقعه مبارکه به دست امیر سبکتکین، پدر سلطان محمود غزنوی انجام گرفت. سپس در عهد سلطان محمود بن ناصرالدین سبکتکین بازسازی گردید. این بازسازی در پی رویایی بوده که باعث تعمیر آن بقعه مطهر گردیده است. وی شبی وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را در خواب دیده و آن حضرت به وی فرموده بودند: «تا کی این خرابی و ویرانی خواهد ماند؟!». وی دانست که منظور حضرت، مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌باشد؛ لذا تصمیم به تعمیر و بازسازی آن بقعه مطهر گرفته و سریعاً آن را به انجام می‌رساند.

خرابی دوم آن گنبد و بارگاه مطهر نیز از سوی ترکان قبایل غز انجام شده است. سپس در عصر سلطنت معزالدین ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی که از سال ۵۱۱ تا ۵۵۲ق سلطنت کرده و در همان سال ۵۵۲ق درگذشته، تعمیر گردیده است. علت این تصمیم سلطان سنجر آن بود که پسر وی به بیماری مهلک و صعب‌العلاج گرفتار شده بود و آن‌گونه که دانشمند و عالم برجسته شیعه، مرحوم قاضی نورالله مرعشی شوشتری متوفی سال ۱۰۱۹ق در کتاب معروف خود، مجالس المؤمنین آورده، سلطان سنجر روزی به هنگام سفر طوس، در اراضی دشت به شکار آهوپی روان شده و آن آهو از ترس در داخل چهار دیواری روضه مطهر حضرت که مخروبه و ویران گردیده بود، پناه می‌آورد. سنجر هر چه کرد که اسبش داخل چهار دیوار روضه مطهر شود، سرپیچی نمود. آنگاه سنجر دانست که این محل روضه مقدسه حضرت رضا علیه السلام می‌باشد. از اسب خویش فرود آمد و به نیت شفای فرزندش از حضرت خواست تا چنانچه فرزند وی شفا یابد، مرمت، بازسازی و تزیین آن مرقد مطهر را بر عهده خواهد گرفت. سپس به وی خبر رسید که فرزندش شفا یافته و از بیماری وی اثری بر جای نمانده است. آنگاه از سوی سلطان سنجر فردی به نام: شرف‌الدین ابوطاهر مأموریت یافت تا آن بنا را بازسازی و مرمت نماید که چنین شد.

میراث شهاب

خرابی سوم به‌هنگام فتنه چنگیز و یورش تولی خان -یکی از فرزندان چنگیز - اتفاق افتاد. تولی خان پس از قتل عام مردم نیشابور به طوس رهسپار شد و روضه مطهر رضوی و نیز آبادانی‌های طوس را به شدت تخریب نمود. سرانجام مرمت و بازسازی خرابی سوم، از سوی سلطان محمد الجایتو نخستین پادشاه شیعه مغول در ایران انجام گرفت. این پادشاه عادل به دست مبارک علامه جلی حسن بن یوسف بن المطهر در سده ۸ هـ شیعه شد. تمام درهای بسیار زیبای نقره، کاشی‌کاری‌های ظریف و نفیس بی‌نظیر، قندیل‌های مذهب و مرصع و پارچه‌های حریر زربافت که برخی از آنها بر روی صندوق در داخل ضریح مطهر افکنده‌اند، از کارهای آن سلطان شیعه می‌باشد. به هر حال چنین نتیجه‌گیری می‌گردد که نخستین قبه و بنا از هارونیه و آخرین آن از سلطان اولجایتو بهادرخان می‌باشد که قبه چهارم به شمار می‌آید.

پس از این خرابی و بازسازی‌ها خرابی گسترده‌ای در آن آستان به انجام نرسیده؛ مگر در عصر صفوی که زمین لرزه شدیدی در منطقه خراسان رخ داده و باعث شکاف بزرگی در گنبد مطهر آن امام همام پدید آمد. گاهی سارقان، اشیای گرانبها و نفیس آن حرم مقدس را نیز به سرقت برده‌اند.

آن هنگام که شاهرخ فرزند تیمور، از سوی پدر حکومت خراسان بدو محول گردید، در صدد برآمد تا بناهای منهدم شده از جمله روضه رضویه را تجدید نماید. گوهرشادخانم -همسر شاهرخ- نیز مسجد معروف و بزرگ و زیبای گوهرشاد واقع در جنب حرم مطهر حضرت را که خود از شاهکارهای هنر معماری اسلامی سده‌های ۹ و ۱۰ هجری است، از اموال خویش بساخت.

سپس سلاطین صفوی نیز تعمیرات و تزییناتی دیگر در آن روضه به انجام رسانده‌اند. زمانی که شاه طهماسب اول صفوی، به مشهد رفت، دستور داد گنبد مطهر را مطلقاً کردند و یک مناره زیبا نیز جنب گنبد ساختند و آن را مطلقاً کردند که تا کنون باقی مانده است.

پس از سلطنت شاه عباس اول «کبیر» صفوی، وقوع حادثه عبدالله خان و عبدالمؤمن خان ازبک -حاکم مرو- پیش آمد و شهر مشهد محاصره گردید، خرابی و ویرانی‌هایی را با نهایت بی‌شرمی -به‌ویژه نسبت به حرم مطهر- به‌انجام رساندند، این محاصره

میراث شهاب

چهارماه طول کشید و سرانجام عبدالؤمن خان که باطناً به شیعه گرایش داشت، به میرزا سید علی - متولی باشی آستان قدس رضوی - پیام فرستاد که با وی مصالحه نماید. او پاسخ داد، جمعی را نزد امت خان که در این زمان حاکم مشهد بود، فرستاد تا ترتیب مصالحه را فراهم نمایند. از سوی دیگر عبدالواسع با تعدادی از خواص عبدالؤمن به مشهد آمدند و در نهایت طی کشمکش‌های فراوان، مصالحه ادامه نیافت و بار دیگر زدوخوردهای مذهبی بالا گرفت. سرانجام مجدداً عبدالؤمن خان به مشهد حمله کرد و تیغ کشیده، علمای بسیار و مردم بی‌گناه مشهد را به قتل رساند، و حتی خود در درب رواق حرم مطهر ایستاده و جنود شیطانی خود را به درون حرم فرستاد تا هر که پناه به آن حضرت برده بود، از دم تیغ بگذرانند. شائی شاعر، مرثیه‌ای در این زمینه سروده که یک بیت آن چنین است:

هنوز اگر بفشانند خاک مشهد را

سفینه از شیط خون تا به کربلا برسد

قنادیل طلا و نقره، شمعدانهای مرصع، ظروف عتیقه چینی و نیز کتابخانه نفیس آن آستان را که سالهای متمادی نسخه‌های بسیار نفیسی را علماء، وزراء، حاکمان و پادشاهان ایران و هند و برخی کشورهای دیگر به این آستان مقدس اهدا نموده بودند، همه و همه را سرقت کرده و با خود بردند، به‌ویژه چند نسخه خطی نفیس، به خط یاقوت مستعصمی نیز از جمله این نفایس بوده است؛ همچنین قطعه الماسی که به اندازه یک تخم‌مرغ بوده و آنرا قطب‌شاه دکنی - از سلاطین شیعه - در عصر صفوی از منطقه حیدرآباد دکن هند، پیشکش حرم مطهر حضرت کرده بود، با خود به سرقت بردند؛ قبور تمام شاهان و حاکمان و عالمان برجسته را نبش قبر کردند. در عصر شاه سلیمان صفوی نیز زمین‌لرزه‌ای در مشهد اتفاق افتاد و در دارالسیاده آستان مقدس خرابی به وجود آمد و بلافاصله شاه سلیمان آن را مرمت نمود. شاه عباس دوم صفوی کاشی‌کاری صحن مقدس حضرت را به انجام رساند. شاه سلطان حسین صفوی نیز مسجد گوهرشاد را تعمیر نمود. نادرشاه افشار ایوان طلای صحن عتیق را در بالاسر مبارک به انجام رساند و گلدسته زیبای - بزرگتر از گلدسته شاه طهماسب صفوی - در مقابل ایوان طلا، پشت ایوان امیر علی شیر بنا کرد. میرزا سید محمد - متولی باشی آستان مقدس - و همشیره‌زاده شاه سلیمان،

میراث شهاب

ضریح مرصعی که نادرشاه برای مرقدش ساخته بود، در دور مرقد منور آن امام همام نصب کرد. شاهرخ نادری نیز ضریح دوم را با جواهرات نفیس دور مرقد قرار داد. از جمله اشخاصی که به حرم مطهر تعرّض نموده‌اند، نصرالله میرزا پسر شاهرخ بود که طلاآلات و قنادیل مرصع و ... را با خود برد. فتحعلی‌شاه قاجار، در سفر خود به مشهد مقدّس، آثار بسیاری را از خود به یادگار نهاد، از جمله تزیینات صحن جدید و نیز درب جواهری مرصع که پایین پای مبارک قرار داشته است. ناصرالدین شاه قاجار نیز ایوان صحن جدید را همچون صحن نادری مطلقاً کرد و رواق منور را آینه‌کاری نمود و تعمیرات و تغییرات بسیاری در آستان مقدس به وجود آورد. این بود گزیده‌ای از گزارش مؤلف که در این رساله آمده است. متأسفانه سبک نگارش این رساله آن‌گونه که بایسته است، از نظر ادبی ناهماهنگ بوده و روان نیست که البته نبایستی در آن دخل و تصرف نمود. اینجانب برخی توضیحات لازم را در پاصفحه‌ها نگاشته‌ام. از سوی دیگر لازم بود بخشی از صفحات آغازین رساله را در این مقدمه‌گزینش کرده، جهت روشن شدن بیشتر نکات تاریخی این گزارش بنگارم. امید است علاقه‌مندان و خوانندگان از آن استفاده نمایند.

با درود به روان پاک و مطهر آن پیر روشن‌ضمیر که این مجموعه عظیم ذخائر اسلامی - به‌ویژه شیعی - را با مشقّات فراوان گرد آورد و سرانجام همه را در طبق اخلاص نهاد و به رایگان تحویل جامعه اسلامی داد تا همگان از آن بهره‌گیرند، این وجیزه را به پایان می‌برم.

بسم الله الرحمن الرحيم

کمترین، علی نوبر در سنه ۱۳۱۰ [قمری] که به اعتکاف،^۱ آستان‌بوسی امام همام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية والثناء - نائل آمد، شهور ثلاثه^۲ مبارکه را در آستان مبارک قبله هفتم به وفور مواهب سعادت شامله، مباحی و سرافراز آمده، در ضمن روزنامه خود،^۳ مایل بودم جغرافیای این آستان قدس را به

۱. اعتکاف یعنی درنگ نمودن در مسجد (جامع) به قصد عبادت و خارج نشدن از مسجد، مگر هنگام ضرورت.

۲. منظور ماههای مبارک رجب، شعبان و رمضان می‌باشد.

۳. مقصود خاطرات روزانه و رخدادهایی است که در هر روز برای او پیش آمده و یا شاهدش بوده است.

وجه اتم، کم و کیف روضه رضویه، بنا و هیئت مجموعهٔ حالیه [را]، برای بصیرت و شگفتی دوستان دورتر و بعیده خود، هدیهٔ هدایت نماید.

پس از تفحص جزئی و رجوع به کتب جغرافیای اقلیم چهارم و اسناد علمای جغرافی و تعیین مورخان با دانش و بینش، این مختصر را در جلدی علی‌حده از روزنامهٔ سفری و سیاحت خود اختیار کرده؛ بلی اکثر مورّخین و علمای فرنگ و انگلیس و ایران هر کدام بر سبیل بازدید و سیاحت خود تفصیل مشهد را به وجهی نوشته که از هیچ یک افادهٔ مطلب نمی‌شد؛ بلکه هر کدام چیزهای چندی را پاپی^۱ شده که به کلی از سبک وقایع این روضهٔ متبرکه، خارج آمدند و ابدأ هیچ یک از اقوالشان به عقیدهٔ این کمترین، موافق نیفتاد.

پس آنچه لایق و در خور دانستم، به نهایت مختصر از وقایع عتیق و جدید این آستان ملایک پاسبان، به رشتهٔ تحریر کشیده، الفاظ اشخاص مختلف که به صداقت مقرون بودند، زبده کرده، اگر وقایع سلاطین و خودسران ایران و ترکستان و ماوراءالنهر که در مرمت و تزیین یا در تخریب و نهیب و غارت این روضهٔ مقدسه پرداختند، موجزانه رقم را صفحه اختصار داشتم.

به تاریخ غرّه شهر رمضان المبارک ۱۳۱۰ [قمری]، طوس [که] پسر نوذر^۲ است، در وقت سلطنت کیخسرو^۳ و پسر سیاوش به ترکستان آمد. گویند این شهر از اوست و این شهر را به اسم خود نامید و این شهر حالیه مشهد، قریه‌ای از قراء طوس بود که موسوم به سناباد^۴ بوده است.

خراسان به زبان فارسی طلوع آفتاب و مطلع شمس را گویند؛ اما مشهد، بعد از این که مدفن امام عالیقدر ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام شد، مشهدش خواندند، به واسطهٔ مدفن و مزار امام همام در قریهٔ سناباد؛ محض تردّد زوّار روز به روز سناباد،

۱. متعرض و متذکر شده‌اند.

۲. طوس معرب توس، نام پهلوان مشهوری است که در دربار چند تن از شاهان ایران از جمله کیکاووس و کیخسرو، مقام سپهبدی داشته و گویند که وی شهر طوس خراسان را به نام خود بنا نهاد.

۳. کیخسرو پادشاه سوم از سلسله کیان است که شصت سال سلطنت نمود. پدرش سیاوش و مادرش دختر افراسیاب و فرنگیس نام داشت. وی در میان شاهان ایران به بزرگواری و یزدان‌پرستی منفرد و به عدل و داد بی‌همتا و به خوبی نمونه بود.

۴. هم‌اکنون منطقه و خیابانی به نام سناباد در داخل شهر مشهد مقدس مشهور است.

میراث شهاب

آباد و طوس قدیم مظموس^۱ گردید؛ بالجمله مشهد حالیه که پایتخت خراسان و مزار امام همام است، در قدیم قریه‌ای از قراء طوس و معروف به سناباد بود.

صاحب جیب السیر^۲ می‌نویسد که هارون الرشید، شبی در خواب دید که دستی از زیر بالین او بیرون آمد، مقداری خاک سرخ در دست داشت؛ در آن اثناء ندایی شنید که ای هارون اینجا کجاست که مدفن تو خواهد بود؛ هارون گفت: کجا مدفن من خواهد بود؟ گفت: طوس و آن دست ناپدید شد.

گویند منجّمان هم به هارون گفتند: «مضجع^۳ تو در طوس خواهد بود». تا اینکه زمان سفر هارون به طرف طوس، در بلده^۴ نیشابور ناخوش شده و به همان مرض وارد طوس شد؛ در قریه سناباد، در خانه حمیدبن قحطبه طاعی، منزل کرد. یکی از روزها به مسرور، خادم خود، گفت که مستی از خاک این سرزمین را بیاور؛ مسرور خادم، مستی خاک آورد. نظر هارون به همان ساعد که در خواب دیده بود و همان کفی خاک سرخ افتاد، زیاد از حد وحشت کرد و بعد از چند روز از دنیا رفت و به مکافات اعمال خود معاقب شد و او را در خانه حمیدبن قحطبه دفن کردند و حمیدبن قحطبه به اشاره عبدالله بن مأمون، این بنا را بر روی قبر هارون ساخته؛ این است که این بقعه را هارونیه می‌خوانند.

بالجمله بعد از مسموم شدن امام همام، بنا به وصیت و فرمایش خود آن بزرگوار که به خواجه اباصلت هروی^۵ فرموده بودند، مرا در بقعه هارون دفن نمایید، ولی هر جایی از بقعه را که بخواهند حفر نمایند، کنده نخواهد شد، مگر در بالای سر هارون. چنانچه احادیث معتبره گواهی می‌دهد، به فرموده آن حضرت عمل کردند؛ جایی

۱. محو و ناپدید گشته.

۲. جیب السیر فی اخبار افراد البشر، تألیف غیاث الدین محمودبن همام الدین، خواندمیر (م ۵۸۳ق)، از کتابهای تاریخی معتبر و مورد استناد پژوهشگران می‌باشد. چند بار چاپ و منتشر شده و یکی از چاپهای خوب آن، چاپ انتشارات خیام، در تهران است و ۴ جلد می‌باشد. در این تاریخ گزارش‌های مبسوطی پیرامون حکمرانی سلاطین مرعشی طبرستان «مازندران» که نزدیک به دو سده در آن منطقه حکومت کرده و از اجداد پدر بزرگوارم حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی^{علیه السلام} بوده‌اند. هم‌اکنون قبر سر سلسله خاندان مرعشیه طبرستان در وسط شهر آمل - مشهور به میر بزرگ «سید قوام‌الدین مرعشی» - قرار گرفته است.

تاریخ جیب السیر یکی از تاریخهای معتبری است که مورد استناد اکثر مورخان می‌باشد.

۳. آرامگاه.

۴. شهر.

۵. وی مصاحب و از نزدیکان و همراهان حضرت امام رضا^{علیه السلام} در خراسان بوده است.

کنده نشد، مگر بالای سر هارون، و همان حکایت معجز آیت حوض و ماهی و قبر حاضر که همه اطلاع دارند.

جسد مطهر آن حضرت را در همان مکان دفن کردند؛ چنانکه جسد نحس هارون، شب‌ری^۱ در زیر قدم مبارک اتفاق افتاد. این است که بالای سر مبارک، خیلی تنگ شده است که امکان ندارد دو نفر آدم بگذرد؛ بلکه یک نفر هم به خوبی نمی‌گذرد.

گویند تا زمان سلاطین شیعه، روی قبر هارون هم صندوق نصب کرده بودند، [ولی] بعد از تسلط پادشاهان شیعه، آن صندوق را برداشته، قبر آن ملعون را با فرش پست کردند؛ بعد از بنا شدن بقعه هارونیه و تدفین جسد مطهر، سه مرتبه خراب و عمارت شد.

[خرابی اول]

اول خرابی این بقعه مبارکه در دست امیر سبکتکین^۲ شد که گویا از عصبیت مذهبی این کار را کرده است. تا در زمان یمین الدوله، سلطان محمود پسر ناصر الدین سبکتکین، عمارت شد و این چنان بود که یمین الدوله، سلطان محمود، در عالم خواب جناب عمارت مآب امیرالمؤمنین^{علیه السلام} را دیدار نمود که به او می‌فرماید: تا کی این چنین خواهد ماند؟ محمود دانست که منظور مشهد رضا^{علیه السلام} است؛ همین که بیدار شد، تصمیم عزم به عمارت نمود؛ بارگاهی نیکو و گنبدی بلند ترتیب داد و اجازه کرد هر کس به میل خاطر به زیارت عتبه امام همام نایل آید.

[خرابی دوم]

خرابی دیگر از قبایل غز^۳ پدید آمد. در وقت سلطنت سنجر^۴ باز مرمت و مزین شد و القصه چنان بود که سنجر را پسری بود مبتلا به مرض مزمن علاج بود؛ محض تغییر

۱. در قدیم یک وجب را می‌گفتند.

۲. سبکتکین پدر سلطان محمود غزنوی، غلامی ترک بود و یکی از بازرگانان خراسان او را به غلامی به بخارا برد، وی از سوی فردی به نام نصر حاجی به دربار البتکین حاجب راه یافت. به علت لیاقت و شایستگی که از خود بروز داد، حکومت غزنین را به او سپردند. وی را در برخی منابع موجود این چنین توصیف کرده‌اند: مردی عاقل، شجاع، دین‌دار، نیکو عهد، صادق القول، بی‌طمع در مال مردم، مشفق بر رعیت، منصف و دارای اوصاف حمیده دیگر.

۳. گروهی از ترکان غارتگر بوده‌اند که در زمان سلطان سنجر قدرت یافتند و خراسان را به تصرف درآوردند. سلطان سنجر را دستگیر نموده و در قفس نهادند و ایران را غارت کرده و بزرگان را به قتل رساندند.

۴. معزالدین ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی که به سال ۵۱۱ قمری بر تخت سلطنت جلوس کرده و به سال ۵۵۲ هجری درگذشت.

میراث شهاب

آب و هوا، سفری به طوس نمود؛ در این اراضی روزی به شکار، آهوئی را تعاقب می‌کرد. آهو داخل چهار دیوار روضه مقدسه شد؛ پناه به آن مکان شریف برد. پسر سلطان هر چه کرد که اسب داخل چهار دیوار مقدسه شود، نشد؛ دانست که اینجا روضه مقدسه حضرت رضا علیه السلام است. پیاده شد و به خلوص نیت، به دعای استشفای خود پرداخت؛ در حال شفا یافت. واقعه را به عرض سلطان رسانید و تجدید عمارت روضه مبارکه را استدعا نمود. سلطان به شرف‌الدین ابوطاهر قمی مثال داد که در تعمیر و تزیین این روضه مبارکه بپردازد. پس شرف‌الدین ابوطاهر این بنا را تجدید نمود.

چنانچه قاضی سعید نورالله در مجالس^۱ به شرح یاد نمود و کاشیهایی که در رواق مطهر الآن موجود است، از همان وقت است. طاق بالایی مرقد منور نیز از سنجر است. گویند در این بنا گل ارمنی و پشم بز و آب انگور مخلوط کرده‌اند؛ این است که امکان ندارد یک میخ آهنی در دیوار گنبد کوبید.

[خرابی سوم]

خرابی سیم در فتنه چنگیزی، از یورش تولی خان پسر چنگیزخان، اتفاق افتاد. تولی خان، بعد از قتل نیشابور، به طوس رفت. آبادانی ناحیه را منهدم و روضه رضویه را خراب و ویران ساخت؛ چنانچه امیرالمؤمنین - علیه الصلاة والسلام - از فتنه تاتار خبر دادند.

عمارت این خرابی را عادت به صورت سابقه، از اهتمام سلطان محمد

۱. کتاب مجالس المؤمنین، تألیف شهید قاضی نورالله مرعشی شوشتری است که در راه دفاع از ولایت با تألیف کتاب ارزشمند احقاق الحق، به دستور شاه وقت، در سال ۱۰۱۹ق به طرز فجیعی، به شهادت رسید. از آن پس وی را «شهید ثالث» نامیدند. مزار آن سید بزرگوار در یکی از خیابان‌های اصلی شهر آگره در هند قرار دارد و دارای گنبد و بارگاه می‌باشد. اینجانب چند سال قبل به مناسبت چهارصدمین سالگرد آن عالم جلیل‌القدر در کنگره‌ای که از سوی دانشگاه سن جورج شهر آگره برگزار گردید، شرکت کردم و از نزدیک به زیارت قبر آن بزرگوار نائل آمدم. کتاب احقاق الحق او را مرحوم پدر بزرگوارم حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام از چهل سال قبل با شرح و تعلیقات مفصل ۳ جلد نخست آن را به چاپ رساندند. مرقد وی زیارتگاه شیعیان هند می‌باشد و همه‌روزه از راه‌های دور و نزدیک به زیارت قبر ایشان نائل می‌آیند. ضمناً مرقد مطهر مرحوم آیت‌الله العظمی میر حامد حسین، صاحب کتاب مشهور عبات الانوار و نیز فرزند برومند ایشان مرحوم آیت‌الله سید ناصر حسین عباتی - از مشایخ روایتی پدر بزرگوارم - نیز در یکی از حجرات صحن شریف قاضی نورالله در شهر آگره قرار دارد. در نظر است تعمیرات اساسی در محوطه حرم و صحن ایشان انجام شود. هر چه در مورد تجلیل و احترام نسبت به قاضی نورالله، قلم‌فرسایی شود، نخواهیم توانست آن‌گونه که بایسته است، زندگانی آن مرحوم را به قلم بیاوریم.

الجایتو خان^۱، اول پادشاه شیعه مغول شده است که حکم به مرمت و تزیین این بنای مبارک نموده، قبه نیکو آراسته و کاشی کاری و ابواب نقره نصب کرد و قندیل زیاد [ی] آویخته و ضریح مبارک را از پارچه حریر مذهب، پوشانیدند. این است تفصیل خرابیها و عمارت شدن روضه رضویه.

پس معلوم شد که اول بنا و قبه آن حضرت قبه هارونیه است و آخر قبه که هم اکنون برقرار است، از بناهای عهد الجایتو بهادرخان است که قبه چهارمی می باشد. ولی بعد از الجایتو، دیگر خرابی از حیثیت بنا پدید نیامد، مگر در عهد سلاطین صفویه که به زلزله، انشقاقی در گنبد مطهر به هم رسید که به مرمت آن پرداختند.

در هر وقت سلاطین و بزرگان در تزیین این رواق مطهر می پرداختند، و گاه نیز اساس و تزئیناتش را به غارت می بردند که اشاره از هر کدام خواهد شد، ان شاء الله. از مضمون این کلمات معلوم می شود که اهمیت این شهر به واسطه روضه مقدسه حضرت رضا علیه السلام است، بلکه به همین جهت، حلیه تمصر^۲ گرفت و ثوب مدن در بر نمود. بعد از خرابی مملکت خراسان از لشکرکشی تیمور گورکان^۳، این پادشاه، فرزند

۱. وی پس از برادر خود غازان خان از سال ۷۰۳ تا ۷۱۶ قمری در ایران و متصرفات مغولی پیرامون ایران حکومت می کرد. از یادگارهای او بنایی است به نام «سلطانیه» در نزدیکی زنجان که ساخت آن از سال ۷۰۴ ق آغاز، و مدت ده سال به طول انجامید و شامل عمارات مدارس، مساجد، حمامها و بازارها بود و دور تا دور آن را بارویی مربع شکل احاطه کرده و در زیر آن گنبد که به گنبد شاه خدابنده معروف است، وی را پس از درگذشت، به خاک سپرده اند. ساختمان گنبد سلطانیه از شاهکارهای معماری سده ۸ هجری است و چنین بنایی در جهان بی نظیر می باشد. متأسفانه بر اثر جنگ و ستیزها و بلایای طبیعی - به ویژه زلزله های مهیب - این بنای باشکوه، جلوه و عظمت اولیه خود را از دست داده است.

۲. مصر به معنی شهر است و تمصر یعنی شهر شدن یا به صورت شهر درآمدن می باشد.

۳. تیمور نخستین پادشاه گورکانی و مؤسس سلطنت این سلسله (۷۷۱-۸۰۷ ق)، پسر امیر ترغای بود و در جوانی حکومت شهر کش به او واگذار شد و پس از ازدواج با دختر خان کاشغر او را گورکان به معنی داماد نامیدند. وی در جنگهای متعدد زخمها برداشت و پای راستش آسیب جدی دید، به همین دلیل او را تیمور لنگ نامیدند. شهرهای بسیاری از جمله برخی از مناطق خراسان بزرگ و طبرستان آن روزگار را غارت و ویران ساخت و مردم بسیاری را به قتل رساند و خود نیز سرانجام به سال ۸۰۷ ق، در سن ۷۱ سالگی، بر اثر بیماری درگذشت. قبر او در شهر سمرقند - که در قدیم از شهرهای خراسان بزرگ ایران بوده و اکنون در جمهوری ازبکستان واقع شده - قرار دارد. اینجانب در سفرهای متعددی که به کشور ازبکستان - جهت برقراری روابط کتابخانه های آن کشور با کتابخانه خودمان - داشتم، چندین بار از محل قبر تیمور بازدید نموده ام. در این بازدیدها شاهد کار استادان کاشی کار ایرانی بودم که از سوی دولت ازبکستان در حال مرمت آن مجموعه تاریخی می باشند. واقعیت این که نه در زمان حاضر، بلکه در سده های پیشین نیز کاشی کاری های زیبا و معماری ساختمان مساجد و مدارس آن منطقه به دست توانای کارشناسان ایرانی انجام گرفته است. در کشور ازبکستان آثار تاریخی بسیار مهم که تمام آنها مذهبی می باشند، به وفور یافت می شود. مساجد بسیار، مدارس بی شمار و آرامگاه های برخی از سرداران و بزرگان در گوشه و کنار آن کشور جلوه گری می نمایند.

میراث شهاب

خود شاهرخ را حکومت خراسان داد و او در صدد آباد نمودن بلاد منهدم شده برآمد؛ خاصه روضه رضویه و تفصیل این اجمال:

چون امیر تیمور از دنیا رفت، شاهرخ برای اغتشاش سمرقند، خود به طوس آمد. چون طوس به کلی از طوفان تیموری، پایمال شده بود، بقیة السیف را در قریه سناباد و مرقد خاص، اختصاص داده و خود شاهرخ، قلعه در دور سناباد کشیده و برای خود نیز عمارت عالیه، ترتیب داده و نام سناباد را مشهد گذاشت. بنا بر [این] تعیین آبادانی این شهر مقدس، از احتمال همت شاهرخ پسر تیمور گورکانی است. با وجود خرابیها و لطمه از یک^۱ روز به روز به آبادانی این شهر مقدس افزوده گشت؛ تاکنون که شهری با رونق و زیب^۲ و آبادان است.

شاهرخ در زمان توقف خود در مشهد، به زیارت امام همام نایل شد. قندیلی که از سه هزار مثقال طلا ساخته بود، پیشکش کرد که در رواق مبارک آویختند و گوهرشاد آغا^۳ - زن شاهرخ - بنای مسجد جامع بزرگی در جنب حرم گذاشت که تا به حال مسجدی به این محکمی و متانت، نادر است. و نیز دارالحفاظ در پیش روی مبارک ساخت و از آن پس دارالسیاده را در پهلوی حرم ساخت و به خدام آستان قدس، انعام زیاد کرد.

بابر بن سنقر گورکانی^۴ به مرض مزمن مبتلا شد. به زیارت مشهد مقدس آمد، شفا یافت، از شرب خمر توبه کرد. نقاره خانه مخصوص خود را در باغ، جنب حرم مطهر قرار داد که در آنجا نوبت زدند. به روایتی، او این شهر را مقدس نامید. تحفه زیادی پیشکش آستانه مقدسه کرد. بعد از چندی، در همین شهر، توبه خود را شکست و باز مشغول شرب و مناهی شد که سه روز بعد، در همان حالت، دنیا را وداع کرد.

زمان سلطنت صفویه، روضه مقدسه رضویه، محض احترامات و تزیینات آن پادشاهان دیندار و دین پرست با غیرت و عصبیت، رونقی دیگر گرفت و تمام اوضاع قدیم آن گنبد مطهر تغییر یافت.

۱. نوشتاری این واژه در تمام متن، اوزبک آمده است.

۲. به معنی زبینه و زیبایی.

۳. بی بی، سیده، خاتون، خانم، بانو؛ در مقابل آقا.

۴. از بزرگان و سرداران ترکان بوده است.

میراث شهاب

شاه طهماسب اول^۱ به مشهد آمد؛ وضع بنای مشهد را، به سبک حالیه رسانید. ظاهر گنبد مطهر را تنکه^۲ طلا گرفت، یک مناره خوبی در جنب گنبد مطهر قرار داد و آن را نیز طلا گرفت و صقه‌ای^۳ را که مشهور است به صف شاه طهماسب ترتیب داد و بنای توحیدخانه در پشت سر مبارک گذاشت، جواهر بسیار به ضریح مبارک نصب کرد، موقوفه زیاد قرار داد، از قبیل ظروف و سایر قندیل و غیره.

بعد از این، در زمان سلطنت شاه عباس اول،^۴ وقوع حادثه عبدالله خان و عبدالؤمن خان از یک است و محاصره و خرابی آنها شهر مقدس را و نهیب دادن تزیینات حرم مطهر را.

عبدالؤمن خان - حاکم مرو است - با قشون نامعدود، به تسخیر مشهد بیرون آمد. بعد مشهد را محاصره کرد. چهار ماه این محاصره طول کشید. در این وقت امیرالامراء، عبدالؤمن خان که باطناً شیعه بود، به میرزا سید علی - متولی باشی روضه رضویه - پیغام کرد که هر گاه از در مصالحه بیرون آید، از گرفت و گیر از یک، آسوده خواهید بود. میرزا سید علی جواب داد که جمعی را به ایلچی‌گری^۵ نزد امت خان که در این وقت ایالت مشهد داشت، بفرستد [تا] شرایط مصالحه مرتب آید. پس عبدالواسع با یازده نفر از خواص عبدالؤمن، به مشهد آمدند؛ گفتگوی

۱. شاه طهماسب اول فرزند شاه اسماعیل صفوی دومین پادشاه از آن سلسله می‌باشد که از سال ۹۳۰ تا ۹۸۴ قمری سلطنت کرده است. وی به سال ۹۱۹ ق در روستای شاه‌آباد از روستاهای پیرامون اصفهان، زاده شد و در سن یازده سالگی بعد از درگذشت پدرش شاه اسماعیل اول به سال ۹۳۰ ق بر تخت سلطنت نشست و سرانجام در روز پانزدهم صفر سال ۹۸۴ ق درگذشت.

۲. برگه‌ای از هر فلزی، ورق طلا و نقره.

۳. ایوانی که سقف دارد. امروزه آن را بالکن و یا تراس نیز می‌گویند.

۴. شاه عباس اول معروف به شاه عباس کبیر، فرزند سلطان محمد صفوی معروف به خدابنده، در سال ۹۷۸ ق، در شهر هرات، مرکز حکومت خراسان، زاده شد و به سال ۹۹۶ ق در ۱۶ سالگی به سلطنت رسید. وی گرچه از تحصیلات بی‌بهره بود، ولی از فراست و کیاست ذاتی برخوردار بود و در عین حال دارای اوصاف نیکو بود. بسیار کینه‌توز و انتقام‌جو بود و هرگاه از جنگ فارغ می‌شد، به شرابخواری و مجالس بزم و عیش می‌پرداخت. مقر حکومت او نخست قزوین و سپس اصفهان بود. در زمان سلطنت او جنگهای متعددی رخ داد که در برخی فتح و پیروزی، و در تعدادی شکست نصیب ایرانیان شد. از او آثار بسیاری بر جای مانده از جمله ساختمان‌های مسجد شیخ لطف‌الله، عمارت چهل ستون، تکمیل عمارت عالی‌قاپو، سی و سه پل در اصفهان و تعمیر مرقد و گنبد امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس و تعمیر مرقد امام علی علیه السلام در نجف اشرف و سرانجام وی در ۲۴ جمادی‌الاول ۱۰۳۸ ق در مازندران درگذشت. جنازه‌اش را تا کاشان بردوش حمل کرده و در پشت مدفن امامزاده حبیب‌بن موسی دفن کردند.

۵. پیام‌رسانی.

میراث شهاب

مصالحه را در میان نهادند. جاهلی از بیرون فریاد کرد که اینک شاه عباس با عساکر منصور می‌رسند. امت خان بی حزم، دل بر این حرف بسته، عبدالواسع را که در سلک علمای ماوراءالنهر بود، با آن یازده نفر دیگر، واژگونه بر خر سوار کردند و ریش همه را کنده، در کوچه‌های مشهد می‌گرداند و خلفای ثلاثه را لعنت می‌نمودند و بعد آن یازده نفر را گردن زده و عبدالواسع را ریش و سبیل کنده، از دیوار قلعه به زیر انداختند که نیم‌جان خود را به عبدالؤمن رسانیده، شب دیگر علی بیگ مؤذن در بالای گلدسته رضویه مناجات می‌کرد. عبدالؤمن از چادر بیرون آمده گوش می‌داد. ناگاه علی بیگ زبان به لعن خلفا گشود، خان از بک گوش خود را گرفت، داخل سراپرده شد، قسم‌های اکید مؤکد داشت که از مشهد ساکن داری و نافخ ناری زنده نگذارد. در این موقع قاصدی از جانب شاه عباس رسید و فرمانی به امت خان رسانید که در این زمستان، آمدن امکان ندارد. امت خان از این واقعه به کلی مستأصل شد، جمعی از معارف مشهد را با هدایای زیاد، حمل اردوی خان از بک نمود که من جمله قرآنی به خط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که جلدش مرصع و پنج هزار تومان قیمت داشت؛ که تا از در رسالت، در مصالحت کوبند. علی بیگ مؤذن نیز با معارف مشهد همراه بود. در حینی رسیدند که عبدالؤمن به بازی شطرنج مشغول بود. اعتنایی به هدایا و مأمورین نکرد. بعد از چندی اسامی رسولان را پرسید. وقتی که به اسم علی بیگ مؤذن رسید، خشم بر او مستولی شد. حکم کرد سرش را از بدن کنند و باقی را نیز مقتول داشت. بعد از چند روزی به قهر و غلبه مشهد را مفتوح و حکم به قتل عام داد و ایقا بر تنی نکرد؛ حتی سادات و علما که پناه به آستان امام علیه السلام برده بودند، مقتول داشت و امت خان نیز بین گیر و دار به قتل رسید. خود خان از بک در درب رواق مبارک ایستاد و جنود شقاوت درود خود را به درون رواق‌ها و حرم فرستاد تا آنچه از هر طبقه، پناه به آستانه مبارک بردند، از دارالحفاظ و دارالسیاده و مسجد جامع، بیرون کشیده، سر می‌بریدند و مصاحف را از دست حفاظ و قرآء گرفت، یکی - یکی به درجه شهادت می‌رساندند. مولانا، شائی شاعر، مرثیه [ای] در این خصوص به نظم کشید که این بیت از اوست:

هنوز اگر بفشانند خاک مشهد را

سفینه از شط خون تا به کربلا برسد

میراث شهاب

روضه مقدسه را به باد نهیب و غارت داده، قنادیل طلا و نقره و شمعدان مرصع که از حیّز تعداد بیرون بود و فروش و ظروف و اوانی چینی و کتابخانه که در متمادی ایام، از اقسام بلاد اسلام جمع شد، از مصاحف به خطوط شریفه و استادان مقدّم مثل یاقوت مستعصمی و غیره و دیگر کتب علمی عربی و فارسی که از حوصله حساب بیرون بود، به دست آن بی‌دینان افتاد.

بالجمله آنچه رطب و یابس ظریف و متید که در روضه مقدسه برجستند، به غارت بردند. تا سه روز تمام قتل و غارت در کار مشهد، به کار بود. قلیلی که از مردم مشهد به بیغوله خزیده بودند، جانی به سلامت بردند. عبدالؤمن، حاکمی برای مشهد تعیین کرد. در وقت رفتن، میل طلای بالای گلدسته [را] که شاه طهماسب وقف کرده بود نیز با خود برد. از جمله چیزهای با قیمت که خان ازبک، از روضه مقدسه به تاراج برد، یک قطعه الماس بود به قدر بیضه مرغ، که قطب شاه دکنی پیشکش کرده بود. و از جمله ستم‌ورزی عبدالؤمن کافر، این بوده که حکم کرد، تمام مقبره شاهزادگان صفوی و شاه جنت مکان، شاه طهماسب را نبش کرده، عظام رمیم آنها را بیرون آورده، در مورد هر نوع جسارت و بی‌احترامی درآورد و آنچه در خصوص نبش قبر شاه مصطفوی نژاد، شاه طهماسب با عدل و داد، اتفاق نیکو می‌نماید، در این مورد ذکر نمایم تا مردم دیندار قدر و رتبه آن پادشاه عالی مقدار را بدانند.

اسماعیل میرزا در زمان سلطنت خود، نعش مبارک شاه جنت مکان را نقل به مشهد معلی کرد؛ در روضه مقدسه امام الانس و الجنّ، در سه - چهار موضع، حفر نموده تا هر یک به صیانت اقرب باشد، مدفون سازند. تا آن که در شبی که اراده دفن داشتند، میر سید علی مفضل استرآبادی و شیخ حسن حقار مشهدی محل دیگری غیر از آن موضع‌ها را حفر می‌نمایند؛ آن درّ گرانمایه را در صدف خاک پنهان می‌دارند. در صفة پایین پای مبارک، علامت قبر گذاشته، حقاظ و قرآء همیشه در آن موضع، تلاوت قرآن می‌نمودند. خادمی که به خدمات قبر شاه مأمور بود، در آن موضع شمعها افروخته، خدمت می‌کرد. پس قبر شاه جنت مکان، بین‌الجمهور، در همان مکان اشتهار یافت. تا در این اوان که عبدالؤمن، مشهد را تسخیر داشت، این بقعه شریفه، دست ازبکته درآمد. آن جاهل بی‌عاقبت، خواست که از غایت عصبیت، اجساد شاه جنت مکان و شاهزادگان صفوی نژاد را که در آن بقعه مدفون

میراث شهاب

بودند، بیرون آورده لوازم بی حرمتی را به ظهور رساند و آن قبور را حفر کرده، استخوان چندی از عظام رمیم بیرون آورده، بعد از چندی شخصی از اهل ضلال که در شب تدفین شاه با میرزا سید علی بود، به عرض عبدالؤمن رسانید که نعش شاه جنت مکان، در جای دیگر مدفون است و آن نعش‌ها که شما بیرون آوردید، هیچیک از ایشان نبود. عبدالؤمن به اغوای آن ملعون، دوستم بهادر ازبک را با آن شخص فرستاد که آن مکان را حفر کرده، نبش نمایند و نعش حضرت سلطانی را بیرون آورده، به بخارا برسانند که تا هر گونه استخفاف که به خاطرش رسوخ یافته، به ظهور برسانند. دوستم بهادر به همراهی آن مخدول، آن نعش شریف را از آن مکان بیرون آورده، در کیسه نهاده، سر کیسه را خدانظرلی، حاکم مشهد، مهر کرده، چند گاه در «خباند» که نام موضعی است از مشهد، گذاشته، که حمل [به] ماوراءالنهر نمایند.

رضاقلی بیک، ولد شاه قلی، انباردار سرکار فیض آثار^۱ اصفهانی الاصل در آنجا بود؛ در خانه او مهمان شد. رضاقلی بیک از کیفیت حمل نعش، مطلع بود. چند وقت لازمه مهر و حفادت را با دوستم بهادر، [در] میان می‌گذارد و چندی او را مهمان کرده، شبی از شبها، در ضمن صحبت به او می‌گوید: هر گاه تو این نعش را از راه تون و طبس، به میان قزلباش ببری، دو مثل آنچه عبدالؤمن می‌داد، از قزلباش به تو عاید می‌شد. دوستم بهادر که اسم انعام و احسان شنید، گفت: من در ماوراءالنهر عیال و علاقه‌ای ندارم؛ هر گاه تو راست می‌گویی، این نعش را به بردن ایران، مایل ترم. پس مطلب را در این محاوره ختم کرده، به اتفاق یکدیگر نعش را به طریق ایلغار به طبس رسانیده، دوستم بهادر می‌گفت: من خواب مهیبی دیدم که مرا از بردن نعش مزبور به ماوراءالنهر منع کردند.

القصة، مهران جان، حاکم طبس، ایشان را تعظیم و تکریم کرد و حقیقت حال را به سمع اشرف اعلی رسانید، حضرت سلطانی از این خبر بهجت اثر، مسرور و حکم همایون عزّ صدور یافت که از طبس تا دارالسلطنه اصفهان، در هر منزل این نعش شریف را استقبال کرده، به توقیر و احترام هر چه تمامتر وارد دارالسلطنه نماید. القصة، آن نعش در کمال احترام به دارالسلطنه رسیده، روز ورود، شاه عباس

و تمام اعیان و اشراف، پیاده تا یک فرسخی، آن نعش را استقبال کرده، به توقیر و احترام روانه عتبات عالیاتش فرمودند.

چون اراده ازلی به آن متعلق گشت که سبب آن بدنامی از جسد مطهر آن حضرت شود، چه امری که خلاف ادب و سوء سلوک، نسبت به آن پادشاه دیندار باشد، پسندیده درگاه الهی نبود؛ نیرنگ ازل چنین رنگ زد تا بر عالمیان ظاهر آید که جسد آن سید پاک اعتقاد، سزاوار استخفاف و شایسته سوء ادب نیست. تا اینجا از مطلع الشمس این حکایت شریف را نقل نمود.

صورت جوابی که علمای ازبک به علمای مشهد نوشته اند

«پوشیده نی است بر هیچ مؤمن عالم، که تعرض به اموال و نفوس کسانی که گوینده لا اله الا الله و محمد رسول الله باشد، مادامی که از ایشان افعال و اقوالی که موجب کفر باشند، صادر نشود و عمل به طریق مرضیه سلف و ائمه اثنا عشر - رضی الله عنهم - می نموده باشند، جایز نی است».

اما وقتی که با تکلم این کلمه طیبه، مذهب اهل جماعت و طریقه علمای اتقیا را بالکلیه مهجور گردانند و مؤمنان را به ایمان اول نگذاشته، اظهار طریقه شنیعه شیعه نموده و سب و لعن حضرات شیخین و ذوالتورین و بعضی از ازواج طاهرات - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - که کفر است، تجویز کنند؛ بر پادشاه اسلام، بلکه بر سایر انام، بنا بر امر حضرت ملک علام، قتل و قمع آنها اعلاء لدین الحق، واجب و لازم است و تخریب ابنیه و اخذ اموال و امتعه ایشان، جایز و اگر پادشاه زمان و خلیفه دوران، خلد ظلاله، در جهاد که به اتفاق و اجماع علمای طریق رسالت پناه علیه السلام و اصحاب کرام و اولاد عظام است که با وجود استطاعت و قدرت، تساهل نماید، چگونه از عهده سؤال و جواب ملک متعال که «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصرون»^۱ که آیه کریمه «ولكن الذين أرسل اليهم»^۲ و غیرها ثابت شده، توانند بیرون آمد و بر هر عاقلی که به مقتضای عقل در آیات و احادیث تأویل نماید، ظاهر می گردد که جماعت مشرف

۱. بقره: ۱۲۳.

۲. آیه ای این چنین، در قرآن کریم نیامده، احتمالاً اشتباه از کاتب است.

میراث شهاب

به شرف صحبت رسالت پناه، بیعت و خدمت را مرعی داشته، سالها در اعلائی کلمه حق، با کفار در رکاب آن حضرت مقاتله نموده باشند، خالی از ثواب نقصان و مستحق جنان خواهند بود؛ خصوصاً آنها که به مقتضای آیه کریمه «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة»^۱ به شرف رضوان حضرت ملک متان مشرف گشته‌اند. «اولئک الذین هدی الله فبهادئهم اقتده»^۲؛ شک نیست که حضرات شیخین و ذوالنورین از آن جمله‌اند و به مصاهرت^۳ و مخاطبت آن سرور معزز و مکرم‌اند و صدیق اعظم را حضرت علیم در کلام قدیم نامیده «کما یقول اذ یقول لصاحبه لاتحزن إن الله معنا»^۴ و به مقتضای «و ما ینطق عن الهوی إن هو الا وحی یوحی»^۵، جمیع افعال و اقوال آن حضرت، کمال توقیر ایشان می‌داشته و در توصیف هر یک احادیث وارد گشته [است].

پس منکر کمال ایشان، در کمال گمراهی و خذلان است و فی الحقیقه منکر قرآن!!! و نسبت کننده به سید انس و جان و معتقد و محب مرضی و متابع آن سرور باشد؛ بنا بر فرموده الله تعالی که «قل إن کنتم تحبّون الله فاتّبعونی یحببکم الله و یغفر لکم»^۶ امید است که به شرف محبوبیت سبحان و غفر غفران رسد و ایضاً شجاعت و اهتمام حضرت امیرالمؤمنین - کرم الله وجهه - در اعلائی حق، از آن مشهورتر است که بر کسی پوشیده بماند و آن جناب در زمان متابعت و مباحثت خلق با ایشان بوده و خود، متابعت و مباحثت کرده؛ پس آن جماعت که نسبت نقص به آن حضرت می‌کنند، غافلند از آن که ثبوت نقص به آن جناب لازم می‌آید و ایضاً چگونه است نسبت کردن صدیقه را -رضی الله عنها- که متفق علیه است، که شرف فراش آن حضرت یافته و محبوبه آن حضرت بوده، به بعضی امور شنیعه یا شنیدن آن جایز باشد و در قرآن مجید واقع است که «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطّیبات للطّیبین و الطّیبتون للطّیبات»^۷، پس ملاحظه باید نمود که نسبت خبث او به کجا خواهد رسید؟!

۱. فتح: ۱۸.

۲. انعام: ۹۰.

۳. دامادی.

۴. توبه: ۴۰.

۵. نجم: ۴.

۶. آل عمران: ۳۱.

۷. نور: ۲۶.

و ایضاً زوجه کمینه بازاری را اگر نسبت به امر شنیعی بدهند، آن بازاری در کمال وحشت می‌گردد. پس چگونه صاحب فراش خیر البشر را به امثال این چیزها که طایفه شیعه نسبت می‌دهند، نسبت توان داد؟ نعوذاً بالله من ذلك فاعتبروا یا الوالالباب؛ و اگر بعضی گویند که از ما امثال این امور واقع نشد و نخواهد شد، شک نیست که این مهملات را می‌شنوند و منع نمی‌کنند. پس ایشان حکم آنها [را] داشته باشند و آنچه نوشته‌اند که به حکم آیه کریمه «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل»^۱ و حدیث «لا یحل مال امرء مسلم الا من طیب نفسه»^۲ چگونه اتلاف محصولات و زراعات اهل مشهد مقدس معلی حلال باشد؟! جوابش این است که در آیه و حدیث، اموال تخصیص به مؤمن و مسلم باشد و آنچه به تواتر ثابت شده که شیعه شنیعه می‌گویند که از زمره اهل اسلام بیروند. و این آیه و حدیث بنا بر مفهوم مخالفت که بعضی علما اعتبار کرده‌اند، آیات و احادیث دیگر که احتیاج به نوشتن نیست، دلالت دارد که قتل و غارت اموال و سوختن و ویران کردن زراعات و باغات اهل کفر جایز است و هیچ کس را در آن خلافی نیست و ایضاً حرب با جماعتی که بیعت پادشاه اسلام و خلیفه نمایند، جایز است به اتفاق علما هر چند آن جماعت، گوینده کلمه توحید باشند و مسلمان بوده و بر این دال است بعضی حروب که اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب - کرم الله وجهه - در زمان خلافت خویش کرده‌اند و از این قبیل است حروبی که اعلی حضرت خاقانی با بعضی مسلمانان نموده‌اند و آنچه نوشته‌اند که زراعات و باغات اطراف مشهد مقدس، وقف سرکار فیض آثار است که آباء و اجداد حضرت خاقانی وقف کرده‌اند؛ چون این دیار از جمله دارالحرب است و نزد لشکر اسلام، موقوفات معین نیست، این نیز حکم بر باغات و زراعات دارد و بر تقدیری که تعیین و امتیاز یابد، مصرف مسلمانان خواهد بود. وقتی که به مصرف نمی‌رسیده باشد، به خلیفه وقت جایز است که آن را

۱. بقره: ۱۸۸.

۲. جامع الشتات، ص ۳، ۲۸۲.

این کتاب که مؤلف بزرگوار آن میرزای قمی صاحب الفتاوین است، چاپ و منتشر شده است. نسخه اصل آن به خط مبارک مؤلف، نزد یکی از نوادگان سببی ایشان، مرحوم آیت الله حاج سید حسن سیدی قمی - از علما و ائمه جماعت قم - قرار داشت و ظاهراً آن نسخه عزیزالوجود را سالها قبل وقف بر کتابخانه آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - در قم نموده است، می‌بایست در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه که چند سال قبل چاپ و منتشر گردیده است، معرفی شده باشد.

میراث شهاب

به غازیان^۱ و لشکر اسلام حلال نماید و آن چه نوشته‌اند که اکثر ساکنان این دیار از ذریه پیغمبرند - صلوات‌الله و سلامه علیه و آله و سلم - بر تقدیر تسلیم، گویا آیه «لیس من اهلك انه عمل غیر صالح»^۲ را نشنیده‌اند که همه صالحند؛ صلاح فرع اسلام است. آنچه نوشته‌اند در مکه و مدینه و شام با علما صحبت داشته‌اند.

هر که را روی به بهبود نداشت

دیدن روی نبی سود نداشت

و آنچه نوشته‌اند که علما تحسین ایشان نمودند، ممنوع بر تقدیر و تسلیم، بنا بر عدم اطلاع بر عقیده فاسده ایشان خواهد بود و آنچه نوشته‌اند، رجب از جمله اشهر حرام^۳ است و قتل و غارت در آن با جماعتی که در مقام حرب نیستند، جایز نیست؛ جوابش این که حرمت اشهر حرم منسوخ است. بنا بر احادیث صحاح مشهور و بعضی از غزوات حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه الصلاة والسلام - و رفتن آن حضرت به سر اعادی در این شهر، دالّ است بر این. و آنچه نوشته بودند که آیه کریمه «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»^۴، از محکّمات است و در آن شک نیست؛ و لیکن شک نیست که جهاد با کفار از اعظام عبادت است. وای بر آن جماعت که ترک عبادت نموده است و لعن اکابر صحابه می‌نمایند و آن کفر و ذنوب را باعث ثواب می‌دانند، با این که متیقّن و متفقند که لعن کردن بر شیطان که نصوص بر ملعونیت آن ناطق است، ثواب نی است و عجب است با این که در میان ایشان جمعی هستند که معانی ظاهره آیات و احادیث مکتوبه را می‌فهمند، اظهار این معنی نموده، از این مذهب ظاهر بطلان، بر نمی‌گردند و تبعیت ائمه اثنا عشر^۵ و سلف را نمی‌نمایند. «قد بتنا الآيات لقوم يعقلون»^۵ و اگر بعضی از مفتنین افترا نموده از بعضی ائمه و سلف، در تقویت معتقدات فاسده بدیشان خبری رسانیده‌اند یا در آنچه ذکر کرده شد، کسی را سخن و رای این باشد، باید که رئیس عبدالله را بیرون فرستند، تا امان داده با بعضی از ملازمان رکاب همایون مناظره نماید. باشد که مذهب حقّ بر همه ظاهر گردد. والسلام [علی] من اتبع الهدی

۱. جمع کلمه غازی، در این گونه موارد، به جنگجویان و سپاهیان اطلاق می‌گردد.

۲. آل عمران: ۱۲۱.

۳. مسلمانان جنگ در چهار ماه را مطلقاً حرام می‌دانند، و آن‌ها عبارتند از: ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب.

۴. ذاریات: ۵۶.

۵. بقره: ۱۱۸.

صورت جوابی که مولانا محمد مشکک رستم‌داری

به علمای ازبک نوشته است:

اقلام دُرربار افاضل ماوراءالنهر - هدیهم الله الی سبیل الرّشاد و حفظهم الله تعالی عن التعصّب و العناد - به وقوف پیوسته و در آن باب آنچه ثواب و موجب اجر و ثواب است، مذکور می‌شود بر رأی حکمت آرای حضرات عالیات، مخفی نماند که حضرت سید المرسلین، بر وجهی که در کتب اهل شیعه و اهل سنت مذکور است، امت را به کتاب الله و عترت طاهره، مأمور ساخت و چون حضرت امام الجنّ و الانس سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التّحیّة والثناء - در بلاد عجم غریب واقع شد، راقم این حرف محمد خادم، برای احترام و غربت آن حضرت و به واسطه فیوض و برکات که از روح مطهر آن حضرت و ذکر آن در این صحیفه مناسب نیست، از سایر حضرات ملازمت ایشان را اختیار فرموده [است].

نه به قزلباشی الفتی دارم و نه با ازبکته کلفتی؛ بی‌میل و عناد با طایفه‌ای، بعد از تحقیق و تفتیش در امور دین، تحصیل یقین کرده، آنچه مقتضای حدیث و قرآن و امر مَلِک منان است، اختیار نموده، از روی انصاف کلمه‌ای چند، به عرض می‌رساند. اگر قبول انظار افادت آثار حضرات شود، فهو المراد و الا من آنچه شرط بلاغ است، با تو می‌گویم؛ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال. و ممیّزان این سخن، صاحب وقوف کامل و اتصاف شامل می‌تواند بود و آنچه از طلبه ماوراءالنهر که متردّد این حدودند، مسموع آن است که نواب اعلی خاقانی، به این دو صفت آراسته و از امرای ایشان، کوکل تاش^۱ بهادر و جمع دیگر به فنون و فضائل.

اما تصدیقی که از ایشان که الی الآن به حکایات علمای ماوراءالنهر واقع شده، بنا بر مثل مشهور که چون تنها به قاضی روی، راضی آیی، معتبر نی است. چه فضلائی مذهب ائمه اثناعشریه به مجلس سامی ایشان مشرف نشده و علمای اهل سنت چنین خاطر نشان کرده که مذهب شیعه مبتدع و مخترع است و اصلی ندارد و اگر بعد از تحقیق و تفتیش اصول و اقوال فریقین، در اختیار احدی المذهبین امر فرمایند، به حکم «کلام الملوك ملوک الکلام»، مطیع و منقاد خواهد بود.

۱. اگر دو پسر از یک دایه شیر خورده باشند، پسر دایه برای آن دو، کوکه می‌شود و آن دو نسبت به یکدیگر کوکل تاش خوانده می‌شوند.

میراث شهاب

مجملاً از طریق شیعه و سنی، کتب کثیره بر احادیث مضبوط شده؛ اما احادیثی که متفق علیه باشد، میان هر دو فرقه معتمد است و احتیاط. مقتضی آن است که آنچه متفق علیه باشد، به واسطه منافات حدیث مختلف فیه متروک نشود؛ زیرا که اهل اسلام منحصر در این دو فرقه‌اند. اگر خلیفه به حق بعد از پیغمبر ﷺ علی بن ابی طالب را می‌دانند، شیعه‌اند و اگر بلافضل (إن لم یؤذوا رسول الله) ابوبکر را دانستند، اهل سنت؛ و قول ثالث نیست. پس آنچه متفق علیه باشد، مجمع اهل اسلام است و ترک مجمع علیه برای مختلف فیه، باطل.

بعد از تمهید مقدمات گوئیم، آنچه مرقوم قلم حضرات عالیات شده، بعد از تنقیح و تلخیص، یکی حکم به کفر شیعه آل پیغمبر است، به دلایل متعدده:

اول آن که حضرت پیغمبر ﷺ مدح خلفای ثلاث [را] فرموده‌اند؛ سخن آن حضرت به مقتضای آیه کریمه «و ما ینطق عن الهوی إن هو الا وحی یوحی»^۱، وحی است و شیعه که مذمت خلفای ثلاث می‌کنند، مخالفت وحی می‌نمایند و مخالفت وحی کفر است.

جواب آن است که از این دلیل قدح^۲ خلفای ثلاث و بطلان خلافت ایشان لازم می‌آید؛ زیرا که در شرح موافق از آمدی که از اکابر اهل سنت است، منقول است که قریب به وقت رحلت حضرت پیغمبر ﷺ در میان اهل اسلام مخالفتی چند واقع شده:

مخالفت اول آن است که حضرت در زمان مرض الموت فرموده‌اند: «ایتونی بقرطاس اکتب لکم شیئاً لن تضلوا بعدی»^۳. عمر به این راضی نشده، گفت: إن الرجل علیه الوجد، و عندنا کتاب حسبنا؛^۴ پس صحابه حرفها گفتند و اختلاف کردند تا روزها بلند شد. حضرت پیغمبر ﷺ آزرده شده، فرمودند که برخیزید که پیش من نزاع سزاوار نیست. و این حدیث در اوایل صحیح بخاری و در

۱. نجم: ۴.

۲. طعن نمودن در نسبت کسی.

۳. صحیح بخاری، کتاب العلم، ۲۲/۱؛ صحیح مسلم، ۱۴/۲؛ طبقات کبری ابن سعد، ۲۴۴/۲؛ مسند احمد بن حنبل، ۳۲۵، ۳۵۵/۱.

۴. این عبارتی است که جوهری مؤلف السقیفه و فدک در توجیه و تأویل کلام خلیفه دوم (انّ الرجل لیهجر) آورده است. السقیفه و فدک، ص ۷۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۰/۲.

میراث شهاب

اکثر کتب اهل سنت به عبارات مختلفه مذکور است. مخالفت دویم آنکه حضرت در مرض الموت، جمعی را مقرر ساخت که همراه اسامه بن زید به سفر روند و بعضی از آن تخلف نمودند و به سمع مبارک حضرت رسید. به مبالغه تمام فرمودند: «جهزوا جيش [اسامه] لعن الله من تخلف عنه»^۱ و مع ذلک خلفای ثلاث تخلف نمودند و متابعت نکردند، پس گوییم: فرموده حضرت، در باب نوشتن و وصیت فرمودن، به مقتضای آیه کریمه مذکوره، وحی است و نفی که عمر کرد، ردّ وحی است و ردّ وحی کفر است. ما اعترفتم علی ما دلّ قوله تعالی «من لم یحکم بما انزل فاولئك هم الکافرون»^۲ و کافر، قابل خلافت نیست. پس هر گاه کفر عمر و سلب قابلیت او ثابت باشد، بنا بر دلیل شما، لازم است که ابوبکر و عثمان نیز خلیفه نباشند، با خرق اجماع مرکب نشود؛ چه به مذهب جمهور اهل سنت هر سه ایشان خلیفه‌اند و به مذهب شیعه هیچ کدام نیستند. اینکه عمر خلیفه نباشد و ابوبکر و عثمان باشند، موافق رأی هیچیک از اهل اسلام نیست و نیز تخلف از جیش اسامه، به مقتضای دلیل آن که کفر است و متخلفان، خلفای ثلاثه‌اند، به اتفاق. و از هر یک از روایتین مذکورترین به وجوه متذکره، اثبات مذهب شیعه و نفی غیر آن لازم می‌آید و تفصیل آن در این صفحه نمی‌گنجد و اهل شیعه در اثبات مذهب خود و نفی آن جماعت از منقول و معقول ادله دارند؛ چندان که احصاء آن را ایزد تعالی می‌داند و این صفحه گنجایش تذکار آن را ندارد. «والله یحقّ الحقّ و هو یتهدی الی سبیل الرّشاد»^۳ دیگر چون حضرات در این صفحه شریفه اعتراف نمودند که فعل حضرت پیغمبر نیز وحی است، الواقع کذلک؛ پس گوییم: اخراج حضرت رسول ﷺ مردان را از مدینه، وحی است و آوردن عثمان او را به مدینه و تفویض امور عظیم به او نمودن، ردّ سخن حضرت و کفر است به دو دلیل:

اول آنکه: حضرات فرمودند.

دویم آنکه: قوله تعالی «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ خَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»^۴.

۱. طبقات ابن سعد، ۱۹۰/۲.

۲. مائده: ۴۴.

۳. این عبارت، از آیات قرآن کریم نمی‌باشد.

۴. مجادله: ۲۳.

میراث شهاب

و دلایل متین برای تحقیق حق و تزهیق باطل بر مسئله امامت برهاناً و جدلاً بسیار است و لکن در خراسان، مثل مشهوری است که بوسه به پیغام نمی‌شود. اگر شرف ملازمت میسر گردد، معروض خواهد شد. به هر جمعیتی وصل تو جویم؛ لعل الله یجمعنی و ایاک؛ اما به شرط [اینکه] مناظره به مقدمات علمی باشد، نه به شمشیر و بوکده و قلم‌تراش. نیز مدح خلفای ثلاث از این معنی متفق علیه نیست؛ چه در کتب شیعه از آن اثری ظاهر نیست و آنچه دلالت بر ذم ایشان باشد، مثل روایتین مذکورترین و غیرها، در کتب فریقین مسطور است و نیز بعضی از اهل سنت، تجویز بعضی حدیث وضع برای مصلحت کرده‌اند؛ پس اعتماد بر حدیث، غیر متفق علیه نیست خصوصاً وقتی که ناقل آن تجویز وضع حدیث، یا عادل نباشد و خبر متفق علیه دلالت بر خلاف آن کند، مخالفت خبر واحد سیما با خصوصیات مذکور لانسلم که کفر باشد و الا پس در همه دهر یک مسلمان نبوده، چه مخالفت اخبار آحاد مجتهدین واقع شده تعظیم و توقیر پیغمبر ﷺ نسبت به خلفای ثلاث، قبل از صدور مخالفت از ایشان، دلالت بر سلامت و حسن عاقبت نمی‌کند؛ چه عقوبت قبل از صدور عصیان، با آن که معلوم الصدور باشد، لایق نیست. لهذا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از عمل ابن ملجم ملعون خبر داد و عقوبت نفرمود. روایتی که دلالت بر حسن فعل مخصوص کند، مفید نیست؛ چنانکه در آیه «رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة»^۱، خلفای ثلاث به رضوان ملک متان مشرف شدند؛ پس سب ایشان کفر باشد.

جواب آن که مدلول آیه عند التوفیق رضاء...^۲ است از آن فعل مخصوص که بیعت است و کسی دغدغه ندارد که بعضی از افعال حسنه مرضیه از ایشان واقع شد. سخن در آن است که بعضی از افعال قبیحه از ایشان صادر شده که خلاف عهد و بیعت است. چنانکه در امر خلافت، مخالفت نص حضرت پیغمبر ﷺ که در کتب فریقین مذکور است، نمودند و غصب خلافت کردند و حضرت فاطمه علیها السلام را آزرده ساختند؛ چنانکه در صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمه علیها السلام مذکور است: «و من اغضبها

۱. فتح: ۶۸.

۲. یک کلمه خوانده نشد.

میراث شهاب

فقد اغضبني^۱ و در شکوه در مناقب آن حضرت مذکور است که «من آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد اذی الله»^۲ و کلام صادق لمضمون «انّ الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الآخرة»^۳، ناطق است که به واسطه این افعال ذمیمه و منع وصیت حضرت رسول ﷺ و تخلف از جیش اسامه و غیرها که به احصاء در نمی آید، مورد مذمت شده اند. چه سلامت عاقبت و حسن خاتمت اعمال، وفا کردن به عهد و بیعت حضرت رسول متعال است ﷺ و هر کس به سعادت سلامت مستسعد عاقبت نشود به واسطه مخالفت حضرت رسول ﷺ مستوجب عقوبت می شود. چنانکه آیه کریمه «فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله»^۴ البته بر این شاهد است.

دلیل سیم آنکه: حضرت حق سبحانه و تعالی، ابوبکر را صاحب پیغمبر فرمود و صاحب قابل ذم نیست.

جواب آنکه: «اذ قال لصاحبه و هو یحاوره»^۵ دالّ است بر آنکه مصاحبت میان مسلم و کافر واقع می شود و مصاحب در نسبت، موافق الطرفین است، همچون اخوت. پس همچنان که هر یک از برادران نسبت به دیگر برادر است، خواه مسلم خواه کافر، آیه کریمه «یا صاحبی السجن ءأرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار»^۶، مؤید مقصود است. چه صاحب کثاف، بیضاوی، تفسیر آن را به صاحبی فی السجن کردند؛ یعنی این دو صاحب من در زندان؛ پس یوسف علیه السلام که پیغمبر است، دو کس را صاحب خوانده که بت پرست بودند. چنانکه آیه مذکوره دلیل بر آن دارد؛ پس ظاهر شد که صاحب پیغمبر بودن، دلیل خوبی نبی است. نیک جاری به قلم خجسته رقم حضرات [شده]:

هر که او روی به بهبود نداشت

دیدن روی نبی سود نداشت

۱. صحیح بخاری، باب مناقب قرابة رسول الله ﷺ، چاپ قاهره، ۱۳۰۶ق، ۲/۲۰۴؛ ملحقات الإحقاق، از تألیفات حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام، چاپ قم ۶۱/۲۵.

۲. ملحقات الإحقاق، ۲۷۹/۳۳.

۳. احزاب: ۵۷.

۴. فتح: ۱۰.

۵. کهف: ۳۴.

۶. یوسف: ۳۹.

۷. در اصل: «چنانکه هم» آمده است.

میراث شهاب

اما از حضراتی که دعوی دقائق قرآنی نمودند، به غایت مستبعد نمود که در بیت مذکور به جای (هر که او روی) را (هر که را روی) نوشته‌اند و رابطه‌های مصرع مذکور را برداشته‌اند و هر مصرعی را فی نفسه ناتمام گذاشته‌اند، به این دقیقه متعظ نشده، روح مولانا جامی را از خود آزرده ساخته‌اند؛ ولیکن چون غارت و تالان^۱، بر کافه اهل خراسان واقع شده، بیت‌المعمورها خراب شد؛ حضرت مولوی هم از آن جماعت است. اگر یک بیت او خراب شده باشد، باکی نیست. «البلیة اذا بَلَّت طالت»^۲ و از اشعار عرب نیز استشهاد هست، اما صلاح در ذکر آن نیست. التماس از حضرات که به مجرد ابهام لفظ، بلا تأمل در معنی، استدلال نفرمایند. دلیل چهارم آنکه: حضرت مرتضی علی علیه السلام با وجود کمال شجاعت در وقت مباحث مردم، با خلفای ثلاث بود و منع نکرد؛ این دلیل حقیقت بیعت است و اگر نه، قدح آن حضرت لازم می‌آید.

جواب آنکه: قبل از آنکه حضرت امیر علیه السلام از تکفین و تجهیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فارغ شود، خلفا در سقیفه بنی ساعده اصحاب را جمع کرده، برای ابی‌بکر، علیه ما یستحق به، بیعت گرفتند. به وجهی که ذکر آن در صحیفه نمی‌گنجد و آن حضرت بعد از اطلاع، برای قلت اتباع و بیم هلاک اهل حق یا باعث دیگری، مباشر حرب نشدند؛ این دلالت بر حقیقت ایشان نمی‌کند. چه حضرت امیر با کمال شجاعت از ملازمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و حضرت پیغمبر در شجاعت و قوت کمتر از آن حضرت نبوده؛ چنان که اخبار و آثار بر این دال است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام و سایر صحابه به اتفاق هم با قریش جنگ نکردند و از مکه معظمه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی که متوجه مکه شدند، در حدیبیه صلح فرموده، مراجعت نمودند. پس هر وجهی که از برای جنگ ناکردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام و سایر صحابه گنجد، به جهت جنگ ناکردن حضرت امیر علیه السلام کافی است؛ مع شیء زاید. چه حقیقت کفار قریش، مطلقاً متصور نیست و نزد اهل تحقیق، این نقص در بالاتر جاری است. چه فرعون با دعوی خدایی، تا چهار صد سال بر مسند حکومت و سلطنت بوده و هر یک از شداد و نمرود

۱. یغما و تاراج.

۲. مثلی است معروف بین اعراب که در برخی موارد با عبارت البلیة اذا عمّت خفت نیز استفاده می‌شود.

میراث شهاب

و غیرها مدتی بر این دعوی باطل بودند، حضرت الله تعالی با کمال قدرت، ایشان را هلاک نکرده تا خلق بسیار، بدان گمراهان اعتقاد آورده؛ هر گاه [در] ماده الله تعالی تأخیر در دفع گنجد، در ماده بنده به طریق اولی خواهد بود. آنچه فرموده‌اند که حضرت امیر علیه السلام با ایشان بیعت کرده، وقوع آن بلا اکراه و تقیة ممنوع است و تحقیق آن در این صفحه نمی‌گنجد.

غرض که شارح نصفی در این که سب شیخین کفر باشد، اشکال کرده و صاحب جامع الاصول^۱ شیعه را از کبار اهل اسلام می‌شمارند و صاحب موافق نیز بر آن رفته و جوهری که برای تکفیر شیعه توهم کرده‌اند، رد کرده و امام محمد غزالی سب شیخین را کفر ندانسته [است].

پس آنچه حضرات در تکفیر شیعه فرموده‌اند، نه موافق سبیل مؤمنان است و نه مطابق حدیث و قرآن؛ با وجود آنکه مفهوم تشیع آن است که در صدر صحیفه معلوم شد و سب در او معتبر نی است. می‌گنجد که نام خلفای ثلاث هرگز بر زبان شیعه جاری نشده باشد؛ اگر جاهلان شیعه به وجوب لعن کنند، سخنان ایشان معتبر نیست؛ چنان که جاهلان اهل سنت، حکم بر قتل می‌کنند و این حکم مطلقاً مقتضی افکار سلف و ایطاء^۲ خلف نی است. و آنچه فرمودند: هر کس استماع بعضی حکایات کند و منع نکند، کافر است؛ عقلاً و شرعاً دلیل بر آن نیست.

و قال شیخ ابن سینا: «و من تقود عن تصدق من غیر الدلیل وجد السلخ عن الفطرة الانسانیة» و آنچه در ماده عایشه و جنس و فحش به شیعه نسبت کرده‌اند، حاشا ثم حاشا که هرگز واقع شده باشد. چه نسبت فحش به کافه آدمیان، چه جای حرم رسول الله صلی الله علیه و آله حرام است؛ اما چون عایشه مخالف امر قرآن «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن»^۳ نموده و به بصره آمده و به حرب امام زمان اقدام نموده، به حکم حدیث «حربک حربی»^۴ که فریقین در مناقب آن حضرت نقل کردند و محاربه با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یقیناً نمی‌تواند بود، بنا بر این مورد طعن و دق شده و این [بنده] در کتاب حدیثی از شیعه دیده که عایشه در خدمت حضرت امیر علیه السلام از حرب توبه

۱. کتاب جامع الاصول، تألیف ابن اثیر الجرجزی، محمد بن معروف (م ۶۰۶ق)، تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است.

۲. پایمان کردن.

۳. احزاب: ۳۳.

۴. ملحقات الإحقاق، ۱۹۰/۳۱.

میراث شهاب

کرده [است]. هر چند قضیهٔ حرب متواتر است و حکایت توبه خبر واحد؛ اما بر تقدیر وقوع [توبه]، بعد از خرابی بصره و قتل چهل هزار کس از صحابه و غیره هم اگر آن توبه قبول باشد، لعن برای حرب نباید کرد «ولله اعلم بحقائق الامور و هو یحکم بالحق یوم ینفخ فی الصور»^۱ و آیهٔ کریمه «الخبیثات للخبیثین»^۲ الی آخرها این معنی [را] ندارد که زوجین در ممدوحیت و مذمومیت من جمیع الوجوه شریکند. چنان که اگر یکی از ایشان مستحق بهشت و دوزخ باشد، آن دیگری را نیز چنین باید بود و الا منقض شود به حضرت لوط و نوح و زوجهٔ ایشان و آسیه و فرعون؛ بلکه تواند بود که آیهٔ کریمه مؤول باشد به آنچه در آیهٔ دیگر تصریح شده «الزانی لاینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک»^۳.

جواب آنکه در تکفیر سادات عظام که فرزند آن سید انامند، مرقوم ساخته بودند، محلّ تعجب است؛ چه هر گاه حرم پیغمبر، بر خلاف امر آن حضرت سفر کند و با شخصی که با اتفاق کافهٔ مسلمانان، خلیفه باشد و او خود، مناقب حضرت را شنیده، روایت کرده باشد، جنگ کند، به حکم این حدیث، محارب پیغمبر صلی الله علیه و آله شود و ایضاً باعث قتل چهل هزار نفس و صحابه و تابعین گردد و فرزند پیغمبر نسبت به کسی که پیش بعضی مسلمانان خلیفه باشد، سخن سب گوید و حال آن که نزد آن فرزند پیغمبر، خلاف نیست و خلاف آن کس ثابت نباشد و به مقتضای دلایل بر او چنین ظاهر شده باشد که آن کس مخالف حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و نقض عهد آن حضرت کرده و نیز از آن سخن فرزند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اصلاً آزار بدنی و مالی به کسی نرسد و اگر آن سخن خطا باشد و ممنوع، سب شیخین کفر است، مستمسک شوند؛ جواب ظاهر شد و اگر خبر دیگر افاده نمایند، مستفید شویم. به هر حال انصاف مطلوب است و منقول در کتب شیعه چنین است که در وقت حضور ابن ام مکتوم اعمی در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی از اهل حرم آن حضرت عبور نمود. حضرت از این معنی اعراض کردند. آن شخص گفت: یا رسول الله این شخص کور است. فرمودند: تو خود کور نیستی.

۱. این عبارت را مؤلف با بهره‌گیری از برخی آیات قرآن کریم آورده است.

۲. نور: ۲۶.

۳. نور: ۳.

میراث شهاب

و علمای اهل سنت نقل کردند که پیغمبر ﷺ عایشه را بگفت خود نگاه داشت تا تماشای جمعی که در کوچه ساز می‌نواختند، نماید و بعد از مدتی فرمود: یا حمیرا! هل شبعت؟^۱

این قباحت را به ارزل شخصی نسبت نمی‌توان کرد؛ قباحت این به مرتبه‌ای است که تصریح آن مقدور نیست و به آنچه لازم این قضیه اگر اعتقاد کند، هیچ شک نیست که کافر باشد.

به هر حال ما بعد الله تعالی، هیچ موجودی اشرف و اکمل جز از حضرت رسالت نمی‌دانیم و به چیزی که منافی شأن آن حضرت باشد، اعتراف نمی‌کنیم؛ اما فریاد از جراحتهای حضرات که به واسطه میل تعصب به احادیث موضوعه‌ای، شرع و دین را ضایع کردند.

اندکی با تو بگفتم غم دل ترسیدم

که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

و آنچه در ماده نسخ اشهر حرم فرمودند، اصل عدم آن است که تا معتمد به، که نسخ قرآنی تواند بود، ظاهر شود و محاربه حضرت امیر علیه السلام بر تقدیر تسلیم که در بعضی از این اشهر باشد، بعد از تعدی خصم بوده، نه ابتداء؛ بلکه آن حضرت اکثراً چنین بوده [است].

هر گاه کفر شیعه ثابت نباشد، چنانکه از اجوبه سابقه معلوم شد، وجهی که برای حلیت قتل و غارت ساکنان مشهد مقدس فرمودند، ناتمام است و بر تقدیر تسلیم، حضرات را بر سرائر و ضمائر جمعی که هرگز ندیده‌اند، چون حاصل شده «والله علیم بذات الصدور».^۲

علی ای حال، مزاج پادشاه، همچون این است و لایق علمای کرام آن است که به زلال موعظه، تسکین التهاب آن آتش فرمایند تا خلق الله نسوزند؛ [نه] آن که به باد فتنه، آن آتش را مشتعل سازند و اصل و فرع نهال بندگان خدا را سوخته و خاک مذلت اندازند.

۱. احادیث ام المؤمنین عایشه، تألیف علامه سید مرتضی عسکری، ص ۲۱۲؛ الضوء علی الصحیحین، تألیف نجمی خونی، ص ۳۰۴.

۲. آل عمران: ۱۱۹؛ مانده: ۷؛ لقمان: ۲۳.

میراث شهاب

چو آتش مشو تند و سرکش مبادا
که درد از دل دردمندی برآید

و ظاهر است که به این فتواها [ی] بی ملاحظه، اهل سپاهی را نهایت اهتمام در استیصال بندگان خدای تعالی به هم می‌رسد و استیصال ایشان اگر چه کافر باشند، منافع طبع الله تعالی که نیست. چنان که روایت شرمندگی نوح علیه السلام در روز قیامت، برای هلاک کفار و خلائق، آثار و اخبار بر این دالّ است. چه تفصیل اینها در این صحیفه نمی‌گنجد و هر گاه سپاهی به فتوای علما این کار کنند، جواب آن در روز جزا بر علما خواهد بود.

در آن روز کز فعل پرسند و قول
اولوالعزم را تن بلرزد ز هول
به جایی که شرمنده‌اند انبیا
تو عذرگنه را چه داری بیا

و مخفی نماند ابن طاوس از علمای شیعه بود و در اصول و فروع مجتهد بود و در فقه تصنیف فرموده؛ بنابراین که حضرت الله تعالی در ماده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که دوست آن حضرت است و دنیا را به طفیل وجود او خلق کرده و فرموده: «ولو تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ»^۱ هرگاه این تهدید در ماده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و مبالغه واقع شود اگر دیگری را در امری غلط واقع شود، چون از عهده بیرون آیند، پس اگر حضرات عالیات، طریق انقیاد و سلف را مرعی داشته، شیوه احتیاط را منظور دارند، بهتر خواهد بود و در عرصه عرصات جواب مظلومان، خصوصاً اطفال که به مضمون «رَفَعَ الْقَلَمَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ وَالْمَجْنُونِ...»، به غایت صعب است.

به جرم عشق مرا می‌کشی چه خواهی گفت
جواب خون رفیقان که بی‌گناهانند
مرا مراد در این جمله نیک‌خواهی نیک
وگرنه این همه گستاخیم چه مقصود است

۱. حاقه: ۴۴-۴۷.

در اصل، آیه بسیار مغلوط استنساخ شده است که صحیح آیه نگاشته شد.

میراث شهاب

چون اکثر مفاسد عالم از اغراض فاسده دنیوی است و مناسب نیست که ارباب فضل از این اغراض منزّه شوند؛ بلکه بعد از عمری که افاضل ماوراء النهر به حوالی مشهد مقدس معلی تشریف آوردند، فقیران را از ابنای جنس شمردند و اگر به واسطه قهاری خاقان فریدون مکان، این فقیران از مشهد مقدس بیرون نتوانند آمد؛ ایشان حرمت حرم امام - علیه الصلاة والسلام - بجای آورده، به سعادت زیارت مستسعد شوند. و این فقیران به برکت قدوم آن عزیزان، فیروزی یابند و این معنی به وجود نیامده، فتوا به قتل فقیران دادند. بارک الله اعظم اجورکم و اصلح امورکم.

مکن - مکن که ره جور را کناره نباشد

مکش - مکش که پشیمان شوی و چاره نباشد

شاه عباس گویا نذر کرده بود که هرگاه رفع فتنه عبدالؤمن را در مشهد نماید، پیاده از اصفهان به مشهد مقدس، به زیارت و آستان بوسی امام همام نایل آید، تا بعد از دفع شرّ ازبکیه و عبدالؤمن، که فوراً از بدی کردار خود گرفتار و در دست ازبکیه کشته شد؛ شاه جنت مکان به نیت صافی و نذر صادق خود عمل کرده، شصت و پنج روزه از اصفهان، پیاده به مشهد رسید. حرم مطهر رضویه را خالی شده از زیب و زینت دید، که سواى محجر^۱ طلا، چیزی دیگر در آن مقام نمانده [است]. زمستان را در مشهد مقدس ماند و خدمت خادم باشی‌گری را خود مستقلاً متقلد شده، چنانکه شبی مقرض کلکبر در دست، سر شمعها را می‌گرفت. شیخ بهائی^۲ که حاضر حضرت بود، بالبدیهه این رباعی انشاء کرد:

پیوسته بود ملایک علیین

پروانه شمع روضه خلد آیین

مقرض به احتیاط زن ای خادم

ترسم ببری شهپر جبریل امین

بالجمله شاه عباس همت در تزیین و مرمت روضه رضوی گماشت. صحن مبارک را وسعت داده - همان صحنی که حالا مشهور به صحن عتیق است -، ایوان امیر

۱. نرده و حائلی را گویند که به منظور پیشگیری از سقوط افراد، به ویژه خردسالان، جلوی ایوان قرار دهند.

۲. شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، (م ۱۰۳۰ق) از علمای برجسته شیعه در عصر صفوی که مرقد شریفش در مجموعه حرم مطهر حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام، قرار دارد و هم‌روزه شیعیان بسیاری به زیارت مرقد این عالم بزرگوار نایل می‌شوند.

میراث شهاب

علی شیر که درگاه روضه متبرکه از آنجاست و در جنوب واقع شده و روی به شمال دارد، در یک گوشه صحن اتفاق افتاده، بدنما بود، در وسط قرار داد. به این معنی، امارت جانب شرقی که منهدم شده بود، اضافه به صحن نموده و حکم کرد ایوان دیگر در طرف شرقی و غربی امارت کنند و خیابانی از در دروازه عراق شهر تا شرقی طرح کنند که هر دو طرف به صحن منتهی شود و چون سکنه مشهد، از کمی آب در زحمت بودند، چشمه‌ها و قنواتی، مجدداً احداث کرده، به شهر آورد. نهری از میان همین خیابان جاری ساخت که حالیه نیز به همان طریق جاری است و حوضی در وسط صحن قرار داد که آب از حوض گذشته، به خیابان شرقی که معروف است به «پایین خیابان»، جاری است.

درگاهی از جانب پایین پای حرم حضرت رضا علیه السلام باز کرده و یک زوج درب مرصع به جواهر ثمینه^۱ نصب نمودند و توی گنبد مطهر را، که دود قنادیل سیاه کرده بود، پاک نموده، نقاشی کردند.

چون اصل ظاهر گنبد را شاه طهماسب طلا گرفته، این پادشاه، بیرون گنبد را دور تا دور خشت طلا گرفته، ولی حوض وسط صحن و فواره، که یک گز^۲ می‌پرید، حالا موجود نیست، وضعش تغییر داده شد، به طوری که نوشته خواهد شد.

صندوق مبارک را به تنکه طلا پوشید. الماسی که عبدالؤمن ازبک، از روضه رضویه به غارت برده بود، به توسط یکی از شاهزادگان ازبک، به حضور حضرت ظلّ الهی به رسم پیشکش گذرانده شد. شاه بعد از آگاهی، به آن تصرّف نکرده، به مشورت علما به روم فرستادند که به قیمت عادله، فروخته شده و بهای آن را در مشهد، املاک مرغوبه خریده، وقف شود. گویا شاه عباس جد و جهد تامه به عمل آورد که تا چیزی که به رسم پیشکش به آستانه قدس بگذرانند، از قبیل جواهرات به بهای ملک داده شود که به نام حضرت فیض آثار وقف نمایند.

مقصودش این بود که املاک را دست تطاول خصم، به غارت نمی‌برد، ولیکن جواهرات و اشیاء نفیسه، به مرور دهور، در آن آستان ملایک پاسبان جمع می‌شود

۱. گران قیمت.

۲. مقیاس طول و اندازه که از چوب، فلز، چرم و غیره است و با آن پارچه و پلاس و ... را اندازه گیری می‌نمایند و معادل ۱۶ گره و هر گره معادل ربع چارک ذرع می‌باشد.

میراث شهاب

و یک مرتبه ملعونی جسارت کرده، کلیه آن را ذخیره و چپاول می‌نماید. این بود که املاک زیادی، وقف چهارده معصوم نمود و کتب علمیه عربیه، از فقه و تفسیر و حدیث و مصاحف عدیده، بر کتابخانه سرکار فیض آثار وقف کرده [است].

از جمله آثار زمان این پادشاه، گنبد الله‌وردیخان می‌باشد که یکی از اعیان حضرت بود. الله‌وردیخان [که] از جانب ظلّ اللهی، حکومت فارس داشت، در جنب حرم مطهر، از برای خود، گنبدی ترتیب داد. این گنبد اگر چه روح و دلگشایی ندارد، ولی صنایع غریبه در این گنبد به کار رفته، جمیع در درون کاشی معرق است. و در روی کاشی طلای اصل کار کردند. یقیناً این کاشیهای گنبد، از چینی‌های خیلی ممتاز امتیاز دارد؛ به عین جواهرات، الوان است که در دیوار و سقف نصب شده است.

گویند هر گاه می‌خواست عوض این کاشیها طلای خالص به کار می‌گذاشت، ارزانتر و کمتر خرج می‌شد و از برای صفا و انتیقه^۱ بودن کاشی این گنبد است که همه گنبدها و رواق‌ها را تغییر داده و آینه کردند؛ مگر این گنبد که دست نخورده است و برای تماشا، همین کاشیها به حالت اصلی، مانده است که الآن [۱۳۱۰ قمری] که یکصد و ده و اندی سال است، یک ذره از کاشیهایش نیفتاده است.

گویند بنایی که این گنبد را عمارت می‌کرد، بعد از اتمام و مراجعت به اصفهان، الله‌وردیخان مریض بود. از بنا، از عمارت و اتمام گنبد پرسید، بنا در جواب گفت: گنبد عالی که برای مدفن عالی ترتیب یافته است، تمام شد؛ منتظر قدوم عالی است. خان گفت: این سخن از عالم غیب بود [که] به زبانش جاری شد و به تحقیق من از این مرض خلاصی نخواهم یافت.

در سلطنت شاه سلیمان^۲ زلزله شده، خرابی به دارالسیاده کرده، شاه سلیمان به

۱. این واژه در هیچ یک از منابع موجود یافت نگردید. به نظر می‌رسد منظور نویسنده کلمه عتیقه بوده که به غلط نگاهشته شده است. البته در زبان انگلیسی به اشیای نفیس و گرانبها آنتیک گفته می‌شود و این کلمه به انتیقه که کاتب یا مؤلف آنرا نگاهشته، نزدیک می‌باشد.

۲. شاه سلیمان، نام دو تن از سلاطین صفویه است؛ البته در اینجا منظور از سلیمان اول، صفی میرزا فرزند ارشد شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) است. وی پس از درگذشت پدر ۲۹ سال بر تخت شاهی نشست. او بسیار بی‌رحم، قسی القلب، عیاش، خوش‌گذران و سست خرد بود. در زمان او منطقه خراسان و سواحل دریای خزر عرصه تاخت و تاز و قتل و غارت ازبکان قرار گرفت و پس از مرگ او سلسله صفویه در آستانه انقراض و فروپاشی قرار گرفت.

میراث شهاب

تعمیر آن اقدام نمود. شاه عباس ثانی^۱ از آثارش کاشی کاری صحن مقدس است.

آنچه در وقت سلطنت شاه صفی، سلطان اکبر هندی نثار آستانه مقدسه داشت، قندیل مشبک طلایی، به وزن یکصد و هشتاد و سه مثقال، و شمامه‌ای^۲ که یکصد و هشتاد مثقال عنبر اشهب^۳ داشت، در اندرون قبه منوره آویخت. چهلچراغ بلوری در دارالحفاظ آویخت. شاه سلطان حسین^۴ مسجد گوهر شاد را تعمیر کرد.

۱. شاه عباس دوم فرزند شاه صفی صفوی، فرزند صفی میرزا به سال ۱۰۴۳ق زاده شد. پس از درگذشت پدر خویش در سن ۹ سالگی به سال ۱۰۵۲ق، در کاشان بر تخت سلطنت نشست. در کودکی وزیر اعظم او میرزا تقی عمادالدوله، زمام امور را در دست داشت. آنگاه که شاه به سن رشد رسید، خود به امور کشور رسیدگی می نمود. در عهد وی امنیت بر کشور حاکم بود و علمای مذاهب گوناگون مورد احترام قرار داشتند. سرانجام وی به سال ۱۰۷۸ق پس از ۲۵ سال سلطنت درگذشت و در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - در یک تالار هشت ضلعی، جنب مرقد مطهر که مدتی شمع خانه حرم بود، به خاک سپرده شد. مرمرهای بسیار نفیسی بر دیوارهای اطراف آن تالار هشت ضلعی نصب شده که از لحاظ نفاست بسیار ارزشمند است و هم اکنون نیز وجود دارد. اینجانب به یاد دارم تا حدود ۴۵ سال قبل یک صندوق فولادین مرصعی با تزیینات بسیار نفیس، بر روی قبر آن سلطان قرار داشت که از شاهکارهای فولادی بی بدیل عصر صفوی به شمار می آمد. متأسفانه این صندوق را از جای خود برداشته و مشخص نیست که به جایی منتقل شده، یا به فروش رسیده است.

۲. بویی خوش که از چیزی استشمام شود. همچنین گلوله‌ای به شکل گوی را که خوشبو باشد، شمامه گویند. و شمامه عنبر آن است که عنبر را در مشک طلا یا نقره قرار داده و آن را بپویند.

۳. عنبر اشهب، عنبری را گویند که رنگ آن به سفیدی مایل باشد. و این گونه عنبر، از عنبرهای خشخاشی و حبشی مرغوب تر می باشد.

۴. شاه سلطان حسین، پسر شاه صفی دوم فرزند شاه عباس دوم، علی رغم وصیت پدر که طی آن خواسته بود تا برادر کوچکتر وی که با کفایت و عاقل تر بود به تخت سلطنت بنشیند، به خواسته پدر خویش وقعی ننهاد. در نتیجه امرا و گروهی از مسئولان کشور، وی را بر تخت نشاندند. به تدریج بر اثر بی لیاقتی و عدم کفایت او، قدرت به دست زنان و حرم سرایان دربار افتاد. نخست علما و بزرگان را که معمولاً در مواقع آشوب و ناامنی کشور، مورد مشورت شاه قرار می گرفتند، طرد و اخراج نمود. رفته - رفته به علت عدم کارایی آن شاه و وقوع چند غائله باعث شد تا وی اجباراً سلطنت و امور کشور را به محمود غلیجایی واگذار نماید. او نیز آن شاه را در اندرون قصر زندانی نمود. آنگاه که لشگریان عثمانی بخش های بسیاری از غرب ایران را به تصرف خود درآورده بودند، شاه سلطان حسین را از محمود غلیجایی خواستار شدند. او چون نمی خواست شاه صفوی را به عثمانیها تحویل دهد، وی را به قتل رساند و سرش را برای عثمانیها فرستاد. این رخ دادها در فاصله سالهای ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۱ق انجام شده است. از آثار مشهور تاریخی - هنری بر جای مانده او مدرسه چهار باغ، کاخ فرح آباد و تعمیر کاخ چهل ستون در اصفهان می باشد. مدرسه چهار باغ اصفهان که در خیابان چهار باغ آن شهر قرار گرفته یکی از شاهکارهای هنر معماری و کاشی کاری عصر صفوی به شمار می آید. اینجانب سی و اندی سال قبل که چندین بار به منظور خرید نسخه های خطی نفیس برای کتابخانه بزرگ پدر عزیزم، مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی - رحمه الله علیه - به همراهی خاله زاده محترم آیت الله حاج سید مهدی لاجوردی به اصفهان می رفتیم، هر بار در حجره ای از آن مدرسه زیبا و دلگشا که در اختیار مرحوم آیت الله حاج شیخ محمود سالک کاشانی رحمته از شاگردان مرحوم پدرم و از استادان حوزه علمیه اصفهان بود، اقامت می کردیم و هیچ گاه مایل نبودیم از زیبایی های آن مدرسه بگذریم و به هتل برویم. گاه صبح های زود بعد از نماز، اینجانب قسمت های بسیاری از کاشی کاری های آن مسجد را به دقت بررسی می کردم و فوق العاده لذت می بردم. بی جهت نیست که هر روز از گوشه و کنار جهان علاقه مندان و جهانگردان بسیاری از این مدرسه باشکوه دیدن می کنند.

میراث شهاب

نادرشاه افشار^۱ ایوان طلای صحن عتیق، در بالاسر مبارک را ترتیب داد و گلدسته بسیار خوبی، بزرگتر از گلدسته شاه طهماسبی، در روبه‌روی ایوان طلا، در پشت ایوان امیر علی شیر، بنا کرد و به تنگه طلا گرفت. قنديل طلای مینا و مرصع و قفل طلای مرصع، برای نذر فتح هندوستان و ترکستان و خوارزم، در موضع خود گذاشت. درب بزرگی را که طرف جنوب واقع است، مطلقاً کرده و درب دیگر با ضخامتی از نقره بساخت. ضریح فولادی منبت و جوهرداری [را] برد در مرقد مبارک کشید.

میرزا سید محمد^۲، متولی باشی آستانه مقدسه و دختر زاده شاه سلیمان جلوس کرد.

ضریح مرصعی که نادرشاه برای مرقد خود ساخته بود، آورده، در دور مرقد منور امام همام علیه السلام نصب کرد.

شاهرخ نادری، ضریح دوم را با جواهرات نفیسه در دور مرقد منور قرار داد. از جمله اشخاصی که حرم مطهر را منسوب داشت، نصرالله میرزا پسر شاهرخ است که طلا آلات موقوفه را از قنادیل و غیره تصرف نموده، سگه زده و نادر میرزا برادر او بیشتر طغیان کرده، جمیع مال موقوفه را ضبط کرد. حتی خشت‌های طلای روی گنبد را به مصارف رسانید، سر طوق مکمل [را] که بالای گنبد بود کند و صرف خود کرد و قالی زربافت [را] که هفت هزار تومان قیمت داشت، سوزانیده، هفتصد تومان عاید او شد و درب جواهر را کند و مصرف کرد.

در زمان خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار، در سفری که خودش به مشهد آمد، از

۱. نادرشاه افشار سر سلسله پادشاهان افشاریه ایران به سال ۱۱۰۰ ق زاده شد. نام او نخست نادرقلی یا ندرقلی، سپس طهماسب قلی، و آنگاه به نادرشاه افشار تغییر یافت. در کودکی از پدر یتیم شد و در سن ۱۷ سالگی با مادرش به مدت چهار سال به اسارت ازبکان درآمد. او پس از درگذشت مادرش - در زمان اسارت - از آنجا گریخت و به زادگاه خویش رهسپار گردید. پس از گذشت وقایعی چند، حاکم ابیورد شد. چندی بعد شاه طهماسب که قصد تسخیر مشهد را داشت، وی را رسماً به خدمت خود فرا خواند و او نیز در ملازمت شاه صفوی به محاصره مشهد همت گماشت، سرانجام شاه را نسبت به سردار بزرگش فتحعلی‌خان بدگمان ساخت که بر اثر آن، شاه او را به قتل رساند. آنگاه نادر سردار بی‌رقیب اردوی شاه گردید. پس نادر با ملک محمود سجستانی جنگید و ملک محمود نیز به سبب خیانت یکی از سردارانش، شکست خورد و نادر پیروزمندانه مشهد را تصرف نمود و سریعاً به تعمیر و بازسازی مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام همت گماشت.

۲. میرزا سید محمد، متولی باشی مشهد مقدس که شاهرخ بن رضا قلی بن نادرشاه را دستگیر و نابینا ساخته بود، به عنوان خواهرزاده شاه سلطان حسین صفوی و به نام شاه سلیمان دوم به سال ۱۱۶۲ ق، بر تخت سلطنت نشست. لیکن پس از چهل روز مردم مشهد او را نابینا ساخته و مجدداً شاهرخ را بر تخت سلطنت نشانند.

میراث شهاب

همه نوع اثرهای نیکو، در این آستان قدس از خود یادگار گذاشت و به همین تفصیل حالیه، صحن جدید را مقابل صحن عتیق آراسته و کمال بدایع را در این صحن به کار برده که معاینه^۱ صحن عتیق است که متعدد شده و چیزهای نفیسه زیاد تقدیم کرد. از جمله درب جواهری که پایین پای مبارک است.

در سالاری فتنه حسن خان و سالار که باز آن شقاوت آثار دست [به] نهیب و غارت روضه منوره دراز کرده، اشیاء طلا و نقره از قبیل قنادیل و غیره برداشته به قشون تراکمه^۲ و کرد داد.

بحمدالله تعالی از سعی و اهتمام حضرت سلطانی، اعلی حضرت ناصرالدین شاه، حالیه این روضه منوره در کمال آراستگی است.

هرگاه بخواهیم آثار ایشان را کاملاً در این کتاب بنویسیم، از درجه اختصار که مکنون ماست، خارج می شود؛ ولی به طریق اجمال، خدمات و آثار بدیعه حضرت ظلّ اللّهی را در این آستان عرض می نمایم:

اعلی حضرت ناصرالدین شاه، ایوان طلای صحن جدید [را] مثل ایوان طلای نادری در صحن عتیق ترتیب داد. رواق منوره را آینه و نقاشی فرمودند و کلیه صحن عتیق و جدید و ایوان نادری را تعمیر فرمودند. در حقیقت وضع حالیه تمام آستان قدس، از ایشان است که به کلی هیچ شباهت به آثار قدیم ندارد و چه اولیای دولت ایشان خدمتهایی که کردند و آثاری که به امر ایشان گذاشته، در ضمن تفصیل هیأت مجموعه اشاره خواهد شد. تفصیل حالیه حرم مطهر از این قرار است:

بنای حرم مطهر مربع است؛ وسعت درونی آن ده ذرع^۳ در ده ذرع است [و] ارتفاع گنبد، بیست و چهار ذرع، فرش زمین مرمر سفید بسیار ممتاز [است]. اول از پایین، یعنی از فرش تا یک زراع دیوار، کاشی کاری است. کاشیهای بسیار ممتاز که در وقت سلطنت سلطان سنجر گذاشته شد و این کاشیها همه مسدس و روی همه، با طلای اصل، احادیث نوشته اند. بالای آن دور تا دور کتیبه، کاشی است که به

۱. معاینه در اینجا به معنی عین و کاملاً مشابه آمده است.

۲. ترکمان، طایفه ای از ترکان که پیرامون مرزهای شمال شرقی ایران سکونت دارند.

۳. ذرع مطلق، معادل ۱۶ گز؛ یعنی یک متر و چهار صدم متر. ذرع شاهی، معادل یک متر و دوازده صدم متر است که در

تبریز متداول می باشد. ذرع مقصر، معادل یک متر و چهار صدم متر که در تهران و فارس معمول است. ذرع

نیشابوری دو برابر ذرع شاهی می باشد.

خطوط برجسته اسلیمی^۱ نوشته‌اند و کاشیهای کتیبه بهتر از چینی فغفوری^۲ به نظر می‌آید؛ ولی این خطوط هیچ مطابق نیست و سبب تطبیق نشدن، این است که معلوم است، در بدو درست کردن، مطابق بود، [اما] حالا چون به مرور دهور این کاشیها می‌ریخت و یک دفعه که می‌خواستند مرمت نمایند، به واسطه حُسن این کاشی، که در حقیقت بهتر از چینی فغفوری است، لابد بودند محض انتیقه‌گی و نمونه، مجدداً این کاشیها را به کار بگذارند؛ دیگر ملاحظه تطبیق را نمی‌کردند، این است که از تطبیق افتاده است. باز از بعضی خطوطش می‌شود فهمید که این کاشیها در وقت سنجر نصب شده است.

در بالای ازاره^۳ و کاشی، دور تا دور، بر روی سنگ مرمر، قصیده‌ای به خط نستعلیق کتیبه شده است. قصیده از منظومات دبیرالملک فراهانی^۴ است. مطلعش این است: «تبارک الله از این روضه همایون فر».

در بالای کتیبه، تا تمام دیوار و سقف گنبد اول، به رنگ الوان نقاشی شده و بعد آینه کردند؛ ولی این نقاشی را از بدایع صنعت می‌شود نسبت یمانی داد. فی الحقیقه هر شاخه گلش، برای استادان قابل این عصر، سرمشق است و این آینه‌کاری داخله گنبد مطهر را به امر همایون ناصر الدین شاه، مرحوم میرزا صادق قائم مقام نوری به انجام رسانید.

در بالای دیوار، باز دور تا دور، سوره یُسَبِّحُ^۵ را به خط ثلث خیلی جلی کتیبه کرد. تا سه چارک^۶ یا یک ذرع پهنای این کتیبه است؛ ولی آینه شده است. این کتیبه

۱. نوعی نقش و گره‌بندی‌های ویژه که برگرد نقشها ترسیم می‌شود.

۲. گونه‌ای ظرف چینی نفیس که از چین آورده می‌شد و تاکنون، برخی از آنها باقی است. از جمله کاسه‌های بزرگ یا قدهای چینی که اصطلاحاً آنها را مرغی نامیده‌اند و گونه‌ای نفیس‌تر از آن که مرغی یزیدی گفته می‌شود و شبیه مینیاتورها، دارای مجالس نقاشی است. معمولاً این‌گونه ظرفهای چینی قدیمی نفیس که سرویس‌های ۶، ۱۲ و ۱۸ نفری است، در منازل اعیان و اشراف وجود داشت و در پذیراییها و میهمانی‌ها در کاسه‌های بزرگ آن آش رشته می‌ریختند تا میهمانان از آنها تناول نمایند.

۳. ایزاره، ازاره، هزاره، آن بخش از دیوار اطاق و یا ایوان است که از سطح طاقچه تاروی زمین ساخته شده است.

۴. میرزا محمد حسین دبیرالملک فراهانی، از صاحب منصبان مهم عصر ناصرالدین شاه قاجار بوده و در ذیحجه ۱۲۸۵ به جای میرزا محمدخان سینکی «مجدالملک»، به سمت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و تا ماه ذی‌قعدة ۱۲۸۷ در این سمت باقی بود و سرانجام در اوایل سال ۱۲۹۷ق، در سن ۷۲ سالگی، در تهران درگذشت.

۵. سوره جمعه.

۶. سه چارک عبارت از ۷۵ سانتیمتر می‌باشد.

میراث شهاب

منسوب به علی رضا عباسی^۱ است و بسیار شیرین نوشته شده است که در هیچ جا به این خوبی، خط دیده نشد که کتیبه شده باشد.

از بالا چهار پنجره به طرف بام باز کرده، در یکی از پنجره‌های [های] روبه‌رو آینه بزرگ بدن‌نما دستی گذاشتند. در بالای این چهار پنجره، باز چهار پنجره دیگر، از گنبد به طرف باز باز کرده که گویا فقط محض روشنی روز است.

در بالای سر ابواب حرم نیز، کتیبه، آینه و غیره، به خط ثلث و غیره دارد. از تواریخ موجوده تزئینات حرم تاریخی [دارد] پانصد و اندی و تاریخی دارد، ششصد و دوازده و تاریخی دارد، ششصد و شصت که در این تواریخ نیز تزئین شده است. تاریخ آینه‌کاری و نقاشی حرم، همان است که مرحوم حکیم قآنی^۲ در این قصیده به نظم کشیده است:

زهی به منزلت از عرش برده فرش تو رونق
زمین ز یمن تو محمود هفت کاخ مطبق

ضریح

مرقد منور را سه ضریح است:

اولی از فولاد بی‌کتیبه، ما بین ضریح اول و دوم، شبکه مس مطلقاً است که مرحوم میرزا سعید خان وزیر دول خارجه، در ایام تولیت خود، برای حفظ جواهرات ضریح دوم، ترتیب داده است.

۱. علی رضا عباسی متولد تبریز، از خطاطان و خوشنویسان برجسته دربار شاه عباس کبیر و از نقاشان و هنرمندان چیره‌دست عصر خود بود. بر انواع خط ثلث، نسخ و نستعلیق وقوف داشت و در نقاشی و تذهیب‌کاری کم‌نظیر بود و در زمان شاه عباس اول به اصفهان رفت و به نگاشتن کتیبه‌های برخی مساجد و کتابخانه‌های همایونی پرداخت. وی شعر نیز می‌سروده است. هم‌اکنون کتیبه‌های بسیاری از آیات قرآن کریم که به خط ثلث زیبا نگاشته است، در تعدادی از آثار تاریخی اصفهان و دیگر جاها چشم‌نوازی می‌نماید. ظرافت خط ثلث به گونه‌ای است که می‌بایست خوشنویس دیگری در باره آن نظر دهد. اینجانب که در ایام جوانی از تنی چند از استادان خط ثلث از جمله آیت‌الله حاج شیخ عباس مصباح زاده منجم، این خط زیبا را فرا گرفتم، و حتی تعدادی کتیبه نیز نگاشته‌ام، نیک می‌دانم که خط علی‌رضا عباسی در چه سطحی است. علیرضا عباسی، محمدرضا امامی و عبدالخالق تبریزی از برجسته‌ترین ثلث‌نویسان عصر صفوی به شمار می‌آیند.

۲. میرزا حبیب‌الله فرزند میرزا محمد علی، متخلص به قآنی، پیرامون سال ۱۲۲۲ق در زمان فتحعلی‌شاه زاده شد. اصل او از ایل زنگنه و در جوانی به خراسان رفت و به تحصیل علم و سرودن شعر اشتغال یافت. تخلص او «حبیب» بود. سپس به امر شجاع السلطنه، حاکم خراسان، به «قآنی» متخلص گردید. پس از آن به فتحعلی‌شاه معرفی و آنگاه در دربار محمدشاه و به ویژه ناصرالدین شاه، مقرب درگاه شد. او را می‌توان پس از صائب تبریزی معروفترین شاعر سبک هندی ایران در تمام دوره صفوی و قاجار بر شمرد.

میراث شهاب

ضریح دوم نیز از فولاد است و در هر گوشه [ای]، چهار دانه یاقوت و یک دانه زمرد نصب است و کتیبه مختصری دارد به دو سطر، که بالای سر ضریح طلاکوب کردند [و آن کتیبه] این است:

«نیازمند رحمت ایزد مستعان و تراب اقدام زوآرین آستان ملایک پاسبان، سبط سلطان نادر شاه، شاهرخ شاه الحسینی الموسوی صفوی، به وقف و نصب این ضریح و قبه‌های مرصع، چهار گوشه ضریح مقدس مبارک، موفق گردید؛ یکهزار و یکصد و شش».

ضریح [سوم] نیز فولادی است. سوره هل اتی را تمام، در پیشانی آن نوشته‌اند، به خط ثلث با طلا در آورده‌اند.

در پایین پای مبارک، از ضریح فولادی اول، در طلای فتحعلی شاهی است که به انواع جواهرات آراسته است؛ ولی اصل در، آن نیست. اصل در ضریح، چوبی است که تنکه^۱ طلای ضخیم بر روی اوست که به دانه‌های یاقوت و زمرد و لعل درشت، به قدر بادام و کوچکتر مرصع کردند. چهار گوشه ضریح اول و دوم، قبه‌های طلا دارد. روی ضریح، شیروانی چوبی روی همدیگر به فاصله زده شده است. در وسط، یکی [و در] دو طرف، دو قبه کوچکتر، هر سه مرصع. داخل ضریح مبارک، فاصله مابین ضریح و صندوق، طرف پایین پا، نیم زرع، سه طرف، شش کره فرش خشت بود؛ صندوق مبارک چوبی و بر روی آن تنکه طلا، در عتبه صندوق، اسم شاه عباس با کمال مذلت. و اما قنادیل که آویخته حرم است:

در طرف بالای سر، بیست و چهار قندیل و گوی نقره دارد [و] هفت قندیل و گوی طلا دارد.

و طرف پای مبارک، بیست و نه قندیل نقره و یازده قندیل طلا و گوی طلا؛ دو گوی طلا مرصع با جواهرات ثمینه.

محراب و گنبد پشت سر مبارک و محراب و گنبد بالای سر مبارک، که بر دو جزء داخله حرم می‌شوند، اگر چه طاق علی حده دارد، همچو^۲ نیست که در بیرون درب

۱. تنکه یا تنکه یا تنکه، به برگه‌ای از هر فلز و ورقه طلا یا نقره و مس و نیز به قرص و سکه رایج خواه از زر باشد، خواه نقره یا مس گویند.

۲. آن گونه، آن طور، آن چنان.

میراث شهاب

اتفاق افتاده باشد. زایرین در هر دو جا نماز می‌خوانند و از رواق پشت، سوای راه داخله حرم، مثل غلام گردش^۱ باز راه دارد؛ یعنی محراب و گنبد درازی است تا بالای سر که زوارین از این راه به بالای سر مبارک می‌روند.

اما رواق پشت، نیم ذرع تخمیناً، از زمین و فرش حرم مرتفع‌تر و فرش آن ایضاً، مرمر سفید؛ ولی دیوارش یک ذرع و پیش‌تر سنگ منبت شده [است]. بالای آن، کتیبه سنگی قصیده مرحوم حکیم قآنی که مطلعش ذکر شد و بالای آن نیز کتیبه دیگر، نوشته شده به خط نستعلیق بسیار خوب، که اکثر خطوط کتیبه‌ها امتیاز دارد. از بالای آن کتیبه تا سقف، تمام آینه است.

از طرف قبله پایین پای مبارک و دست چپ، رواق زنانه است. دست راست و غلام گردشی که به بالای سر می‌روند و پشت سر، توحیدخانه است و درب نقره حرم است که از توحیدخانه داخل حرم می‌شوند، دو طرف درب محجر نقره است. راهروی که از پشت سر به بالای سر می‌روند، یعنی به گنبد و محراب بالای سر، فرش مرمر است. دیوار از یک طرف تا سه چارک مرمر است و یک طرف بعضی یک ذرع و نیم سنگ نیست؛ ولی هر دو طرف سنگ مزار اموات، که به خط‌های نستعلیق منبت شده، نصب شده است، که شرح آنها موجب اطناب است.

تا به رواق و محراب بالای سر که در حقیقت مسجد کوچکی است که در اینها نماز جماعت خوانده می‌شود، فرشش مرمر، دیوارش از دو طرف یک ذرع مرمر سفید و بالای آن یک ذرع و نیم تخمیناً کاشی‌کاری است. بالای آن کتیبه نستعلیق که ممکن [نشد] به جهت ارتفاع بخوانم، هر گاه خواندم، در حاشیه، مطلع آن را نیز می‌نویسم. بالای آن یک ذرع و نیم آینه، می‌رسد به کتیبه ثلث آینه که دور آن گذشته آینه است. تمام سقف محاذی بالای سر صندوق، از وسط پهلوی همدیگر سه محجر و پنجره نقره است که جلوی آن را آینه کرده، گاهی پرده زردوزی، در جلوی آن می‌کشند و این پنجره نقره است. در بالای سر زمانی که از ایوان طلای نادری داخل مسجد جامع می‌شوند، طرف چپ واقع شده است.

توحیدخانه در پشت سر مبارک واقع شده است، یک درب به گنبد الله‌وردیخان

۱. راهرو، اتاقی که میان دو اتاق قرار گرفته و به یکدیگر راه داشته باشند، ایوان پیرامون عمارت، راهرو اطراف بنایی رفیع را نیز گویند.

میراث شهاب

دارد که زوآرین گنبد از این در داخل توحیدخانه می‌شوند و از توحیدخانه از درب سابق‌الذکر به گنبد و مسجد پشت سر و از آنجا وارد حرم می‌شوند و یک در، محاذی در گنبد الله‌وردیخان، در بالا دارد. آن هم نقره است که وارد ایوان طلای نادری می‌شوند.

پس توحیدخانه مخصوص، دو در دارد. یک درب شمشادی است که از گنبد الله‌وردیخان داخل می‌شوند و یک درب نقره است که از ایوان طلای نادری داخل می‌شوند. فرش توحیدخانه سنگ است. دیوارش تخمیناً یک ذرع و سه چارک سنگ مثبت، بالای آن از سنگ مثبت، کتیبه‌ای نسق، بالای آن مقداری آینه است؛ می‌رسد به کتیبه نستعلیق که رویش را شیشه گرفتند و از بالای آن تا تمام سقف، آینه کاری است.

در محاذی درب حرم توحیدخانه محجر برنجی است، که در صحن عتیق و توحیدخانه حایل است و آن محجر راست به پایین پای ضریح مقدس، مقابل است که زوآرین از صحن مقدس می‌آیند دم آن محجر، زیارت می‌کنند. توحیدخانه را مرحوم محمدخان سپهسالار آینه کرده است. گویند از بناهای الغیبیگ^۱ است.

گنبد الله‌وردیخان

دری از صحن عتیق به گنبد دارد. داخل گنبد فرشش کاشی است. بسیار خوب از ازاره دیوارش، تا دو زرع، مرمر سفید، که از تبریز آوردند و باقی کاشی است، همان

۱. الغیبیگ در زمان پدرش به سال ۸۱۴ق، پادشاه سمرقند بود. او با پسرش عبداللطیف کشمکش داشت و سرانجام در سن ۵۶ سالگی در سال ۸۵۳ق به دست وی به قتل رسید. او در علوم و فنون، به ویژه اخترشناسی - صاحب نظر بود، به گونه‌ای که یکی از حکمای اسلامی به شمار می‌آمد. الغیبیگ و رصدخانه بزرگی در سمرقند از آثار اوست. کپرنیک کی پس از او اخترشناسی جدید را پایه گذاری نمود. پس می‌توان الغیبیگ را واپسین دانشمند اخترشناس قدیم و اسلام دانست.

اینجانب در چند سفر که سالها قبل به کشور ازبکستان داشتم، از نزدیک رصدخانه او را در سمرقند مشاهده نموده‌ام. این رصدخانه بر بالای تپه‌ای در شهر سمرقند قرار گرفته و در کوچکی دارد که پس از گشودن، پله‌های زیادی به سوی پایین دارد. این پله‌ها با عرض تقریبی یک متر، بسیار تاریک است و چند روزنه کوچک در جاهای مختلف دیوار تعبیه شده که ظاهراً از این سوراخهای بسیار کوچک، ستاره‌ها را شب هنگام رصد می‌نمودند. به هر حال الغیبیگ برخلاف تیمور و پدر و خاندانش، مردی علم‌دوست بود. دانشمندان بسیاری را برای ساختن رصدخانه خود از دور و نزدیک فراخواند تا با وی و دیگر دانشمندان همکاری نمایند، از جمله غیاث‌الدین جمشید کاشانی - ریاضی‌دان برجسته ایرانی، در سده نهم هـ. -

میراث شهاب

کاشی که در تفصیل ساختن گنبد، به شرح رفته است. در این گنبد ابدأ اموات دفن نشده است؛ به خلاف سایر رواق‌ها. از این گنبد، دو راه به حرم دارد؛ یک راه که اشاره کردیم، از توحیدخانه و از آنجا به حرم مشرف می‌شوند و یک راه به گنبد حاتم‌خان، و از گنبد حاتم‌خان از پایین پای مبارک داخل حرم می‌شوند و یک راه به دارالسعاده می‌روند و از دارالسعاده به گنبد حاتم‌خان که یکسر است و از آنجا باز از پایین پا داخل حرم می‌شوند.

بالجمله گنبد الله‌وردیخان هشت صفه دارد. در صفه‌ها به خط ثلث و کاشی معرق ممتاز ولادت و رحلت ائمه را - سلام الله علیهم اجمعین - کتیبه کرده‌اند. گفتیم از صفه به دارالسعاده می‌رود و از صفه به گنبد حاتم‌خان و از صفه به توحیدخانه و از صفه به صحن عتیق و از صفه به دارالضیافه که پنجره دارد. در وسط این گنبد، چراغ دان هفت جوش بزرگ پر از شاخ و یال که تخمیناً سیصد شمع می‌خورد، گذاشته شده و این شمعدان و چهل چراغ باید از مخترعات الله‌یارخان آصف‌الدوله باشد. چون شاخه‌های چراغ تمام به اسم آصف است و این بنای درونی گنبد الله‌وردیخان مثنی است. در شرق توحیدخانه و شمال شرقی حرم مطهر واقع شده است.

گنبد حاتم‌خان

فرشش سنگ و بعضی جاها مرمر است. دیوارش اکثری صفه و مقبره بزرگان دولت و شاهزادگان عظام این دولت است. طاقش کاشی معرق؛ اشاره کردیم که این گنبد با دارالسعاده یکسر است؛ راهی به حرم از پایین پا و راهی به رواق زنها که طرف قبله است و از آن رواق به دارالحفاظ می‌روند و راهی به گنبد الله‌وردیخان دارد. کاشی‌هایش بسیار ممتاز، که اینجا را نیز محض انتیقه، آینه نکردند. رواق زنانه عبارت است از راهروی کشیک‌خانه و اینجا را صدر قزوینی^۱ در وقت تولیت خود آینه کرده است.

۱. میرزا محمد حسین بن میرزا فضل الله، صدر قزوینی، در عهد محمد شاه قاجار در دیوانخانه عدالت، صدر دیوان بود؛ سپس از سوی ناصرالدین شاه قاجار مأموریت سفارت روسیه، به او محول گردید، در نهایت دو سال متولی باشی آستان ملائک پاسبان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شد؛ وی معروف به فضل و کمال بود، گاهی نیز شعر می‌سروده است.

دارالسعادة

اصلاً از بناهای الله یارخان آصف الدوله است. در سنهٔ یکهزار و سیصد که حرکت حضرت سلطانی به سمت مشهد مقدس بود، امین السلطان مرحوم در راه، وفات کرده، نعشش را به مشهد در آستان قدس در طرف قبلهٔ دارالسعادة، دفن کردند و جناب امین السلطان پسر و جانشین او حالیه صدر اعظم است. این رواق را مزین به آینه فرمودند؛ بسیار خوش‌نما و با روح است. دیوارش مرمر و بالای آن کتیبه از اشعار صبوری^۱ است و این صبوری ملک الشعراى حضرت است و الآن نیز حیات دارد. مطلع قصیده این است:

حَبْذا دار همایون...^۲ دستور

مرحبا کاخ فلک منظر و خورشید ظهور

و از برای آشکار شدن باز می‌نویسم، اشخاصی که از صحن عتیق، می‌خواهند به حرم بیایند، اول از ایوان طلای ناصری گذشته، داخل دارالسعادة می‌گردند و از دارالسعادة به خط مستقیم وارد گنبد حاتم‌خان و از آنجا به حرم مشرف می‌شوند.

دارالضیافه

در شمال شرقی حرم و وصل است با گنبد الله وردیخان. اول همه، رواق است که یعنی وارد صحن مقدس شدند. اول از همهٔ رواقها، دارالضیافه است که در این رواق، متولی باشی آستان قدس، در میهمانی حضرت و اعیاد به سلام می‌نشیند. بنایش هر گاه قدیم باشد، نمی‌دانم و به من درست معلوم نیست؛ ولی چند سال قبل، حاجی محمد رضا قزوینی، این بنا را ترتیب داده و عمارت کرد.

این رواقهایی که ذکر شد، رواقهایی است که در پشت سر مبارک و پایین پا اتفاق افتاد. حالا رواقهای روبه‌روی و مابین روبه‌رو و بالای سر مبارک را می‌نویسم. اول رواقی که در جلوی ضریح مطهر است، دارالحفاظ است.

۱. میرزا کاظم صبوری خراسانی، از احفاد صبوری کاشانی و برادرزادهٔ فتحعلی‌خان صبای کاشانی است. جد وی در روزگار محمد شاه به کاشان آمد و صبوری به سال ۱۲۵۹ق در مشهد زاده شد و در همان جا رشد نمود و قصیده‌سرای ماهری گشت. ناصرالدین شاه او را به لقب ملک الشعراى آستان قدس رضوی مفتخر ساخت. وی دارای دیوان شعر است و به سال ۱۳۲۲ق در مشهد درگذشت. محمدتقی ملک الشعرا معروب به «بهار»، فرزند بزرگ اوست.

۲. یک یا دو کلمه خوانده نشد.

میراث شهاب

دارالحفاظ

از ابنیه گوهرشاد آغاز است. فرشش کاشی است. در دوره آن، این قصیده رسم شده است:

«زهی کاخ همایونی که رویندش مدام از در»

شکلاً مستطیل، طولاً شانزده زرع، راهی به حرم دارد، از پیش رو؛ و راهی به تحویل خانه مبارکه و راهی به خزانه و راهی از طرف ایوان حسام السلطنه به دارالسیاده و راهی به کشیک‌خانه؛ در سه طرف آن پنج شاه‌نشین مانند است. در هر شاه‌نشین، قبور اعیان دولت [است]. آینه‌کاری این بنا را مرحوم حسام السلطنه، سلطان مراد میرزا^۱ فرمودند. دیوار سنگ منبت؛ بالای آن کتیبه نستعلیق بسیار خوب؛ قصیده از منظومات حکیم قآنی است. چون این قصیده، در دیوان حکیم، نیست لابد تمام را می‌نویسم:

در زمان ناصرالدین شه، شهنشاهی که هست

نه فلک در مطبخ احسان او مشتی رماد

والی دنیا به صورت از چه با قدر جلیل

تالی دریا به معنی از چه با قلب جواد

تیغ او واهی است کز فرق شبان جوید درو

رمح او کلکی است کز خون مهان خواهد مداد

بخل از جودش گریزان سال و مه فی کلّ وقت

ظلم از عدلش گریزان روز و شب فی کلّ واد

بهر دفع دشمنان انسان که او جنبد ز کین

صرصر عاصف بجنبد بهر دفع قوم عاد

با ثبات حزم او بی‌ادعای معجزه

آب چون یخ بر سر آتش پذیرد انجماد

با ثبوت حلم او بی‌اقتضای کیمیا

زیبق رجراج همچون سیم جوید انعقاد

۱. سلطان مراد میرزا حسام السلطنه، فرزند سیزدهم عباس میرزا و عموی ناصرالدین شاه قاجار، که در جمادی الاول سال ۱۳۰۰ قمری درگذشت و در حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

میراث شهاب

نیست ده یک با عیار سیم دارالضرب او
بدر را گر ناقدی بیند به چشم انتقاد
صاد در معنی ندارد حالت چشم بتان
گرچه در صورت به شکل چشم خوبان است صاد
در چه باشد نیلگون چون ظلّ چتر او سپهر
هم به ظلّ چتر او پیوسته جوید اعتضاد
ضاد ماند ضاد را در شکل لیکن در عدد
هست چندین صاد پنهان در بطون لفظ ضاد
رای او در حلّ و عقد ملک قلاب الامور
قهر او در طی و نشر دهر طلاع النجاد
نیست در ظلّ طلیلش نور و ظلمت راج
نیست با عدل جمیلش آب دانش را تضاد
اول اردیبهشت و دور عالم دور اوست
روز عمرش زان سبب هر دم پذیرد ازدیاد
پشت دین و بازوی دولت حسام السلطنه
والی ملک خراسان عمّ شه سلطان مراد
نیست کرده فقر از جودش چو اوهام از یقین
نیست کرده خود از گرزش چه او رام از رماد
خصم چون بیند بترسد از پلنگ است ار نهنگ
مال چون بخشد نپرسد از طریف است ار تلاد
فرق شیران چون سر مفلوج از او در ارتعاش
جان میران چون تن مصروع از او در ارتعاد
کشتی نوح است اندامش گه طوفان جنگ
کشتیش را کوه جودی گوهر آب جواد
ز اختران هر شب به دفع چشم زخم جاه او
آسمان آرد سپند و بخت خواند ان یکاد
شام غمهای عدویش ازو زاری آن چنانک
هر زمان گوید احاد ام سداس فی احاد

میراث شهاب

زان سپس کاندرا خراسان نار طغیان و فتن
دم به دم چون آتش دوزخ پذیرفت استداد
شاه آن کشور به دو تفویض گردد او ز صدق
با روانی شاه جو بر فضل حق کرد اعتماد
باکران جیشی که خارا از تف شمشیرشان
همچو چوب خشک از آتش پذیرفت اتقاد
درعشان موج غدیر و قوسشان ابر مطیر
خودشان چرخ اثیر و خشمشان قدح زناد
چون که یک سیلی زمین کن کاید از دریا به موج
زیورافشان در نشاط از تاختن خیل جیاد
گردِ گردِ موکب او هر تلالی را دهاد
ساخت نعل مرکب او هر تلادی را دهاد
رفت و باد خشم را از آتش خنجر نشاند
و آب تیغش پاک کرد آن خاک از لوث فساد
کشت و دشمن را چنان کز بیم تیغ او تنش
باورم ناید که اندر حشر بپذیرد معاد
مشهد پاک رضا را باز کرد انسان که گشت
چون حرم دارالامان و چون ارم ذات‌المعاد
و ز برای آنکه آمد مضجع خیر الامم
شاید از خوانیش تا روز جزا خیر البلاد
زاده خیر البشر فرمانروای خیر و شر
مهبط وحی و کرامت معدن صدق و سداد
بضعه موسی بن جعفر بوالحسن کز غیر حق
جسته در مقصوره وحدت روانش انفراد
گر ز علمش راز گویی عنده ام‌الکتاب
ور به کاخش راه جویی دونه خرط القتاد
هیئت مخلوق دارد وصف خالق لاجرم
در مدیحه به که بنمایم طریق اقتصاد

میراث شهاب

نه توأم خواندندش مخلوق چون دانم که او
عکس حق است و بنا شد عکس با عاکس تضاد
نه توأم گفتنش خالق که در صقع وجود
ظل و ذی ظل فرق با کمال اتحاد
مور و مار و نور و نار و وحشی و طیر، انس و جان
جمله زو جویند رزق و جمله زو خواهند زاد
عمّ شه زان پس که از فرط ارادت روز و شب
بهر طوف مرقد او رفت از چشمش رقاد
دار حفاظ حرم را کرد تعمیر آن چنانک
چون فلک باقی است بنیادش الی یوم التناد
تا سعی گفתי فزود ایزد به جنات ثمان
ثامنی گفתי قدر پیوست با بیع شداد
سقف آن یک شبر آن سوتر که گردد منتهی
عالم اجسام را در ملک صورت امتداد
بعد این از کهکشان چون بعد گردون از زمین
فضل آن بر آسمان چون فضل انسان بر جماد
خلق را زان بقعه آمد رشک فردوس برین
نام عقبی شد زیاد و حبّ دنیا شد زیاد
الغرض چون تازه شد این بقعه از تعمیر وی
همچنان کز عود صحت تازه می‌گردد فؤاد
چون مریدی که مراد خویش را جوید ز جان
از پی تاریخ سال آن نمودم اجتهاد
پیر عقلم گفت قآنی پی تاریخ او
مصرعی گویم که هم بنمایدت راه رشاد
گفتمش احسنت این مصراع دلکش چیست، گفت
«گر مریدی جوی ازین درگه و زین سلطان مراد»^۱

دارالسیاده

دارالسیاده مبارکه، بنایی است طولانی، تقریباً به طول سی و پنج ذرع؛ ارض آن سه جور [=گونه] است. وسطی مسدس است. طرف مغرب آن ایوان حسام السلطنه است که از آن به دارالحفاظ می‌رود. مقابل ایوان حسام السلطنه، قبر مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار اعظم است و در پشت اطاق تحویل خانه است. اما دو سمت دیگر، یکی در طرف جنوب، قسمت وسطی است که از آن به ایوان مسجد گوهرشاد می‌رود. و قسمت دیگر در شمال و برابر جنوبی که به ایوان طلای نادری بیرون می‌آید؛ یعنی از راهروی سقاخانه ایوان طلا می‌گذرد. اصلاً این بنا از بناهای گوهرشاد است. در عهد شاه سلیمان صفوی به واسطه انشقاق زلزله، تعمیر شد و در حالیه، زمان ناصرالدین شاه، از مال موقوفه خود حضرت، آینه کاری سقف را نمودند. در مطلع الشمس^۲ نوشته است، شاهزاده رکن الدوله به حسب حکم همایونی اعلی حضرت سلطانی، آینه کردند. شاهد حالش، شعر صبوری است که در بالای ازاره، به خط نستعلیق، کتیبه شده است؛ مطلع قصیده این است:

«درگهی کآینه‌اش آئین عرش کبریاست»

و این آینه کاری در سال هزار و سیصد [قمری] اتفاق افتاد. در بالای دری که از دارالسیاده به دارالحفاظ می‌رود، به خط نستعلیق جلی، در وقت شاه سلیمان، کتیبه شده است. ماده تاریخ را نوشتم در قصیده.

خرد گفت از زبان قدسیان تاریخ تعمیرش

«مطاف جن و انس آباد در عهد سلیمان شد»^۳

در بالای ازاره دارالسیاده، در همان طرفی که درب حرم مطهر است، این اشعار به خط نستعلیق کتیبه شده است:

به کاخ عالی شاهنشهی که بر در او نموده خسرو انجم به مسکنت مسکن

۱. میرزا حسین خان سپهسالار، صدر اعظم ناصرالدین شاه، فرزند میرزا تقی خان، مدتی وزیر مختار و سفیر کبیر ایران در اسلامبول بوده است. سپس صدراعظم ناصرالدین شاه گردید و همزمان عهده دار وزارتخانه‌های خارجه و جنگ بوده است. سرانجام حاکم خراسان و تولیت آستان قدس رضوی به او واگذار گردید. وی در حیات خویش مدرسه و مسجد بسیار بزرگ و باشکوهی را در میدان بهارستان تهران بنیاد نمود که هم اکنون به نام مدرسه عالی شهید مطهری شهرت دارد. او به سال ۱۲۹۸ قمری در سن ۵۷ سالگی درگذشت.

۲. این اثر تألیف اعتماد السلطنه محمد حسن خان است. این کتاب در عصر قاجار به صورت سنگی و رحلی چاپ شده است. سپس چند سال قبل در تهران به صورت سربی تجدید چاپ شده است.

۳. این ماده تاریخ برابر سال ۱۰۸۶ ق است.

در درب دارالسیاده، در صَفّه سقاخانه می‌باشد و در آن صَفّه، کتیبه به خط نستعلیق، در سنگ رسم شده و کتیبه دیگر بر روی کاشی، در دهنه صَفّه، دور تا دور، مضمون کتیبه دوازده بند محتشم.

از دارالسیاده مبارکه، از طرف شمال وارد می‌شوند به بنای مربع مستطیلی که عرض آن پنج ذرع و نیم و طول، شش ذرع؛ ضلع شمال شرقی این بنا، در زیر گلدسته مبارک است و در مقابل این ضلع، طرف مغرب سقاخانه مسطوره در فوق است و خود این بنا، به راهروی سقاخانه ایوان طلا، معروف است و پشت سقاخانه مسطوره، در طرف مغرب حوضخانه منزل فراشباشی است که فراشباشی حضرت می‌نشیند.

ابواب حرم و رواق

حرم مطهر دو در دارد. یکی طلا و یک نقره؛ درب طلای پیش رو. چهارم درب دارالسیاده که از مسجد گوهرشاد داخل می‌شوند؛ این در نقره است. واقف آن نواب علیّه^۱ انیس الدوله است.

یک درب نقره در مقابل همان در است. واقف آن نواب امین اقدس^۲ است. ششم در نقره است که از دارالسیاده به دارالحفاظ می‌روند. واقف آن مرحوم حسام السلطنه است.

هفتم درب روبه‌روی همین در، که نقره است. آن را هم حسام السلطنه، وقف نموده است.

هشتم درب نقره که از ایوان طلای نادری به توحیدخانه وارد می‌شوند و این درب را جناب حسنعلی خان گروسی امیرنظام^۳، پیشکش کردند.

نهم درب کتابخانه که از پهلوی درب امیر نظام از ایوان طلای نادری، واقع شده است و نقره است. به وقف مرحوم مظفرالدوله، میرزا ابراهیم خان زنجانی.

دهم درب نقره است که از جنب ایوان طلای نادری به دارالسیاده می‌روند.

۱. فاطمه سلطان، نواب علیّه انیس الدوله، یکی از ده‌ها همسر ناصرالدین شاه قاجار.

۲. یکی دیگر از همسران ناصرالدین شاه قاجار و عمّه عزیزالسلطان (ملیچک).

۳. متولد ۱۲۳۷ق، ملقب به سالار عسکر، سالار لشکر و امیر نظام، از جمله رجال جلیل‌القدر دوره قاجار که مردی با کفایت بوده و در فضل و کمال و حسن خط و ادب، از سرآمدان آن عصر به شمار می‌رفته و مشاغل نظامی و سیاسی مهمی را در داخل و خارج ایران به عهده داشته است. او در سن هشتاد سالگی، در کرمان درگذشته است.

میراث شهاب

یازدهم دری است نقره که وارد سقاخانه شده، از آنجا از درب امین اقدس گذشته، وارد دارالسیاده می‌شود.

دوازدهم و سیزدهم درب نقره که از ایوان طلای ناصری و صحن جدید، وارد دارالسعاده می‌شوند. یکی را مرحوم محمد شاه قاجار و یکی را مرحوم میرزا ابوالقاسم معین‌الملک^۱ ساخته [است].

دربهای چوبی و شمشادی نیز از چند جا گذاشته، از جمله درب شمشادی توحیدخانه است که مرحوم میرزا مصطفی خان مؤتمن الدوله^۲ وقف کردند.

و دربهای گنبد الله‌وردیخان و درب پهلوی درب امیر نظام، در ایوان طلای نادری و در راهروی سقاخانه و در رواق زنانه، داخله حرم و در محجر مانند جلوی درب نقره که از توحیدخانه، وارد حرم می‌شوند و این در شمشاد است. گویند از در نقره، بیشتر قیمت دارد.

صحن عتیق در پشت سر حضرت و شمال روضه مقدسه واقع است. این صحن نصف از بناهای امیر علی شیر^۳، وزیر شاه سلطان حسین بایقرا^۴ است و نصف آن از بناهای شاه عباس است. طولاً هشتاد زرع، عرضاً شصت زرع، در وسط آن سقاخانه نادری است که مطلقاً شده است. دور تا دور، دو مرتبه حجرات ساخته، تمام مزین به کاشی است که بسیار ممتاز است. دو درب بزرگ، قرینه هم، یکی از بالا داخل می‌شوند، ایوان و نقاره‌خانه حضرت است. روی درب بالایی نیز ساعتی بزرگ دارد که قرینه نقاره‌خانه است؛ شمال و جنوب این صحن، دو ایوان، به قرینه هم ساخته شده است که ایوان طلای نادری و ایوان امیر علی شیر باشد. سوای این دو درب

۱. وی فرزند میرزا رضا مستوفی «معین‌السلطنه» بوده و در سال ۱۲۷۷ق، به سمت لشکرنویس باشی‌گری برگزیده شد و در ذیحجه سال ۱۲۸۷ به جای میرزا محمد حسین دبیرالملک فراهانی به مقام نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب گشت و تا محرم ۱۲۸۹ که درگذشت در این سمت باقی بود.

۲. پسر بزرگ میرزا سعید خان انصاری، مؤتمن‌الملک، وزیر دارالشورای کبری در عهد ناصرالدین شاه قاجار بود.

۳. امیر علی شیر نوانی ملقب به نظام‌الدین و متخلص به «نوائی» و «فانی» یا «فنائی» از نوادگان جغتای پسر چنگیز و از مشهورترین وزیران سلطان حسین بایقرا و از دانشمندان، ادیبان سرشناس و مؤلفان سده نهم هجری بوده است. وی به دوزبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود و دیوان ترکی او بارها در ازبکستان چاپ شده و چند نسخه خطی نفیس آن، در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد.

۴. حسین بایقرا فرزند امیر منصور بایقرا فرزند عمر شیخ فرزند تیمور گورکانی است. متخلص به «حسین گورکانی» و معروف به «سلطان حسین میرزا». دارای دیوان شعری به نام تزیل است و کمال‌الدین حسین فنائی، مجالس العشاق را به نام او ساخته است.

میراث شهاب

بزرگ، سه در دیگر هم دارد که بیرون می‌روند. دری به سمت قتلگاه و دری به بازار سرپوشیده بزرگ و دری به بازار بزازها. از دو در هم، وارد حرم می‌شوند. یکی در جنب دارالضیافه، در اول صحن و یکی در پهلوی ایوان طلای نادری که به دارالسیاده می‌روند و از آن طرف جنوب، دو در مدرسه است که از دو طرف ایوان امیر علی شیر که معروف است به ایوان عباسی، می‌روند.

ایوان امیر علی شیر، روبه‌روی ایوان نادری است که شاه عباس اول خراب و عمارت کرد. تا در عهد سلطنت ناصرالدین شاه، در تولیت عضدالملک^۱ تعمیر شد. همه این صحن در عهد این پادشاه تعمیر شده است.

بنای صحن عتیق معلوم نیست در چه تاریخ شده است؛ ولی این قدر معلوم است که هرگاه، سابق هم بوده باشد، به این بزرگی و صفا نبوده است. می‌توانم بنویسم که چون شاه عباس، کلیه بنا را تعمیر داد، بنای این بنا، کلیه از او باشد. هرگاه قبل از شاه عباس صحن بود، به ما معلوم نیست. چنانچه در آثار شاه، نوشته شده است که چطور این صحن را بنا نمودند. در وسط این صحن، نه‌ری بسیار خوب جاری است که از درب بالا، داخل شده و از درب زیر نقاره‌خانه بیرون می‌رود. فرش صحن، تمام سنگ است و همه را می‌شود سنگ هزار اموات خواند. از برای اینکه اینجا نیز اموات دفن می‌شود؛ یعنی از روی نقشه که در دست متولی است، مکان به مکان قیمت دارد. پول می‌دهند و اموات را دفن می‌نمایند. تفصیل دفن هم این است:

زمانی که صاحب میت جایی را از روی نقشه خرید، شب میت را حمل به صحن می‌نمایند و به دست حفار و خدام که بلد هستند، می‌سپارند و خودشان به کنار می‌روند. آنها خودشان میت را دفن می‌کنند. گویا سبب هم این باشد که در هر جایی که بخواهند میتی دفن نمایند، تخمیناً هزار میت کهنه و تازه، خوابیده است. از این جهت صاحبان میت را دور می‌نمایند که چشمشان به میت پارینه^۲ که در همان جا دفن شده است، نخورد. و یکی هم همان دفن کردن، دلیلش این است که صاحب میت پارینه، نداند که نبش قبر او شده و میتی دیگر آنجا دفن گردیده [است].

۱. میرزا محمد حسین قزوینی فرزند میرزا فضل‌الله «عضدالملک» متولی‌باشی آستانه قدس رضوی بود که به سال ۱۲۸۵ق درگذشت.

۲. میت پارینه، به میتی می‌گفتند که یکسال قبل از آن دفن شده باشد.

میراث شهاب

مناسب این مقال، چون در خراسان رسم است در نیمه شعبان، سه روز عزاداری برای اهل قبور می‌نمایند؛ عموم بلد، هر کس به اندازه و ثروت خود، روی قبر اموات خود را آئین بسته، بزرگ می‌نماید و قراء متعدّد می‌نشانند و همه اهل میت، این سه روز، در سر قبر جمع هستند و مرثیه‌خوانهای متعدّد که ذکر مصیبت می‌نمایند؛ آن‌گه قبرستان قتلگاه است. هر کس به اندازه در سر قبر چادر می‌زند و قوه‌خانه‌ها باز می‌کنند، به مردم قهوه و چایی می‌دهند، به طوری که تمام قبرستان قتلگاه - که بسیار قبرستان بزرگ و محلّ اموات عامه این شهر است - تمام چادر است که پهلوی همدیگر زده شده، در روی هر قبری ذکر اورادخوانان و قراء به فلک بلند است.

آنکه صحن عتیق و جدید است، چادر نمی‌زنند ولیکن سایر بزک‌ها همه جوهره آماده است. ما در این روزها محض سیاحت به گردش می‌رویم. در روی قبری چهار نفر آدم به همدیگر نزاع داشتند؛ یکی می‌گفت: من پدرم را پارسال اینجا دفن کردم، یکی می‌گفت: من پدرم را پارسال در اینجا دفن کردم، یکی می‌گفت: شما چه می‌گویید؟ مادرم پنج روز قبل، در اینجا دفن شده است. مختصر در روی هر قبری ده نفر آدم ایستاده‌اند و همه مدعی هستند که این قبر، از آن میت من است، در صورتی که تمام، راست می‌گویند.

صحن جدید

صحن جدید، از ابنیه خاقان مغفور، فتحعلی شاه قاجار است. طولاً به قدر صحن عتیق، ولی عرضاً کمتر است. کاشی‌کاری صحن، از میرزا موسی‌خان که گویا در آن وقت متولی‌باشی آستانه مبارکه بوده است. در وسط صحن، حوضی است و سقاخانه کاشی‌کاری، از بناهای حاجی میرزا رضا، مؤتمن‌السلطنه است. فرش صحن، سنگ است مثل صحن عتیق؛ ولی ناهموار است. این صحن چهار در دارد. یک در مقابل ایوان، موسوم به در ضرابخانه و یک در، به پایین خیابان، که چندان مسافتی با در صحن عتیق ندارد و یکی به بازار زرگرها و یکی به طرف مقبره زرگرها و یکی^۱ به طرف مقبره مرحوم شیخ بهائی، که از آنجا به مسجد گوهرشاد می‌روند. و این صحن مثل صحن عتیق، دو مرتبه

۱. با احتساب این درب می‌شود پنج درب، که نمی‌دانم مؤلف در تعداد درب‌ها اشتباه کرده و یا اینکه در استنساخ نسخه کلمه‌ای اضافه یا نقصان یافته است.

میراث شهاب

حجرات دارد. تمام به کاشیهای خیلی خوشگل مزین شده است. یک طرف، ایوان طلای ناصری است که از باب نقره ایوان طلا داخل شده، به دارالسعاده و از آنجا از درب پایین پای مبارک، وارد حرم می‌شوند و این صحن درست در پایین پای مبارک افتاده است. بنایش چنان که گفتیم، از فتحعلی شاه است. در عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه تعمیر شده است؛ یعنی در وقت تولیت میرزا سعید خان، وزیر دول خارجه.

مسجد گوهرشاد

این مسجد در بنا خیلی حکایت دارد. در حقیقت بنایی به این محکمی و متانت، خیلی نادر است؛ از بناهای گوهرشاد آغا است که اشاره کردیم. در بنا صحن جنوبی حرم مطهر محسوب می‌شود.

کاشی معرق و غیر معرق، خیلی به کار رفته است. وسعت و فضای این مسجد، طولاً قریب پنجاه ذرع و عرضاً قریب چهل و هشت زرع. چهار ایوان دارد؛ جنوبی و شمالی، شرقی و غربی. شمالی آن، ایوان دارالسیاده حرم است. جنوبی، گنبد بسیار عالی دارد، با دو گلدسته بلند کاشی‌کاری و آئینه ایوان، دوازده ذرع و ارتفاع گنبدش که در وسط است، چهل و یک ذرع و قطر پایه‌های ایوان، پنج ذرع است و ارتفاع گلدسته‌ها نیز چهل و یک زرع.

از بس این بنا محکم است، که از تاریخ هشتصد و بیست [قمری] که بنا شده است، تا کنون به همان نیکویی و درستی باقی است که احتیاج به مرمت نشده است. در سه طرف مسجد است یا ایوان و شبستان. در وسط حیاط، محوطه [ای] از ستونهای سنگی بی‌سقف درست کرده‌اند که مشهور است به مسجد پیره‌زن و پهلوی آن کرخ مانندی مسقف است که حوضی می‌باشد. این مسجد را چهار در است. یکی به بازار بزرگ و یکی دیگر به محوطه پایین پا، که مقبره مرحوم شیخ بهائی علیه السلام است. دری به سمت پهلوی ایوان بزرگ، یعنی راهی تنگ است که به طرف یکی از کوچه‌های سرپوشیده بی‌معنی خراسان می‌رود و از آنجا به شارع عام؛ و در حقیقت، اینجا دو راه دارد؛ دو سمت هم، راه دارد که داخل حرم مطهر می‌شوند و ایضاً راهی که به بازار می‌روند. دیگر در این مسجد و صحن عتیق و جدید، کتیبه و خطوط بسیار است که نوشتن آنها موجب اطناب است. هر گاه همه را بنویسم، کتابی بزرگ خواهد شد.

میراث شهاب

این است احوالات آستانه مقدسه حضرت رضا - علیه آلاف التحية و الثناء - که نوشته شده به تاریخ بیست و سیم رمضان، در ارض اقدس، سنه ۱۳۱۰.

مختصری از وقایع خراسان به طور جغرافی

خراسان شهر بزرگی است، باروی شهر از بناهای شاه طهماسب است. دو خیابان دارد که مشهور است به بالا خیابان که از مغرب کشیده شده است تا به صحن عتیق آستانه و یکی از مشرق ایضاً که پایین خیابان است [و] منتهی می شود به صحن عتیق. و زیر نقاره خانه، نهری از بالا تا پایین این خیابان، یعنی در وسط، در جریان است. این طرف [و] آن طرف نهر، به فاصله، چراغ نصب است و شبها می سوزد. شش محله بزرگ دارد. اسامی آنها، بالا خیابان، پایین خیابان، سراب، چهار باغ، نوقان، عیدگاه [است]. سوای این محله ها، ده محله دیگر است که در جزء اینهاست. ارک و حکومت، در نهایت شهر، در بالا خیابان واقع شده است. شش دروازه دارد. بالا خیابان، پایین خیابان، سراب، ارک، عیدگاه و نوقان. و نهایت وفور نعمت است. الآن که یک ماه از شب عید می گذرد، همه جوره میوه جات از سیب و گلابی و سایر میوه جات هست. شیر و پنیر و روغن و گوشت، علی الخصوص بره، که در حقیقت قیمت ندارد؛ تا دو ریال بره خوب ابتیاع می شود. ولی آهوی خراسان، به نظر بنده، خوب نیامده است. ساعتی یک رنگ می شود. آب جاری، سوای آب وسط شهر، به نظر نیامد و این آب هم کجا به جایی سوار نشود. اکثر حمام ها و خانه ها، بلکه به کلی، اینها آب چاه است که شور مزه هم هست؛ ولی آب خوردن از انبارها می آورند. کوچه های این شهر خیلی بد است، یعنی تمام سرپوشیده رویش...^۱ خانه ها ساختند، تاریک و نهایت کثافت را دارد. می گویند این خانه ها را محض ترس ترکمن این طور ساخته اند.

وقایع مختصری از احوالات آستانه مقدسه

آستانه مقدسه، دستگاه سلطنتی معتبری است. گویا آستانه این بزرگوار منظم تر از درب خانه سلطنتی باشد. خدام حضرت، مشهور هفتصد نفر می باشند و این خدامها

۱. یک یا دو کلمه خوانده نشد.

میراث شهاب

در پنج کشیک، خدمت آستانه را ملازمند. به این معنی که پنج دسته هستند و پنج سرکشیک دارند. مثلاً در کشیک اول، سرکشیک دسته اول، با دسته‌جات خود [کار] می‌کنند [و] وقتش از صبح [است] تا [کشیک] دیگر که سرکشیک دویم، با دسته‌جات خود حاضر خدمت می‌شوند. همچنین تا پنج شب و برای اینکه هر کس بداند که امشب کشیک چندم است، در ایوان امیر علی شیر در روی سیم، چراغ روشن کرده؛ یعنی به طوری ردیف می‌کنند که خوانده می‌شود که کشیک اول است یا دویم الی آخر. و رسم خدمت هم این است که از صبح، زمان برداشتن چراغ، دسته خدام با سرکشیک حاضر می‌شوند. هرگاه از مترددین و زوآرین، حرم مطهر کثیف باشد، جاروبها را برمی‌دارند و داخل حرم می‌شوند و جاروب می‌کشند. بعد ردیف ایستاده، جاروب را بوسیده، یکی - یکی به همدیگر می‌دهند، تا آخر که جاروبها را تمام، در جایش بگذارند. با دقت چراغهای برنجی و لاله را پاک کرده، شمع می‌زنند و روشن کرده، دست به دست، تا داخل حرم، خدامها ردیف ایستاده، چراغها را گرفته می‌بوسند، تا در جاهای خود چراغها را می‌گذارند و بعد به دست ادب ایستاده، خطیب خطبه می‌خواند و بعد همه به سجود می‌روند و بعد از خواندن فاتحه، همه یکی - یکی به همدیگر مصافحه کرده، می‌روند. باز صبح به همان طریق دسته دیگر با سرکشیکان [خود می‌آیند].

شبهها حفاظ و قاری، در دارالحفاظ و توحیدخانه و دارالسعادة، مشغول تلاوت و فقره خواندن هستند. ماه مبارک رمضان، عصرها یک ساعت را خدام در ایوان طلای نادری، دور تا دور، قریب یکصد نفر، رحل‌های حضرت را که اغلب خاتم و قیمتی است و قرآن‌های حضرت را که تمام به خط خطاطین متقدمین قابل است، باز کرده، مقابله می‌نمایند.

دسته‌جات فراش نیز هر روز نوبت دارند. در وقت تمام کردن جاروب، خطبه خوانده، به زیارت حضرت نایل می‌شوند.

دارالشفای حضرت که در بالا خیابان است، محض استشفای مریض‌های زوآرین و فقرا، دوا مُفت داده می‌شود؛ الی نسخه دو هزار مفت است؛ مریضخانه بسیار مزین است؛ مبنی بر تختخواب و آسایش از برای مریض و تشک و لحاف و آفتابه لگن؛ در روی میزی چوبی بی‌رنگ و کاسه‌های مسی، برای دوا خوردن. در آشپزخانه آش

میراث شهاب

برای مریض، غذا و نخودآب می‌پزند. آشپزخانه حضرت شب و روزی، چهل من برنج یکی و بیست من یکی می‌شود و به عملجات و بعضی زوآرین خوراک می‌دهند. در رواقهای آستانه نیز مجتهدین خراسان نماز می‌خوانند. در خراسان ملای شیخی^۱ ندارد؛ ولی بابی^۲ زیاد دارد، آشکار نیستند؛ درویش کمی دیده شد. در قدیم متولی باشی آستانه، دیگری و ایالت هم با دیگری بوده است. محض بعضی کار اختلال اوامر حکومتی، چند سال است یکی کرده‌اند. گاهی متولی باشی، خودش خدمت آستانه و خادمی را مستقلاً می‌شود؛ به خصوص در شبهای جمعه.

اسامی بعضی از شعرای خراسان که شعر فصیح می‌گفتند

و بعضی از اشعار خوب مندرج می‌شود:

اثری:

به غربتم غم هجر تو می‌کشد که مبادا بمیرم و تو ز حالم خبر نداشته باشی
احسان:

که مداح شاه عباس ثانی بود، این‌طور می‌نویسند که چهل هزار شعر بدون حرف داشت.

گریان چو به سر منزل احباب گذشتیم صد مرتبه در هر قدم از آب گذشتیم
افصح:

دل خرابی می‌کند از زلف، تدبیرش کنید دست و پایی می‌زند دیوانه، زنجیرش کنید
باذل:

امشب چو شمع ریخت ز هر تار موی ما هر گریه‌ای که بود گره در گلوی ما

۱. منسوب به شیخ احمد احسانی. شیخیه فرقه‌ای از شیعه اثنا عشری هستند که در استنباط مسائل فقهی جزو اخباریان و مخالف با اجتهاد از طریق اصول فقه می‌باشند.

۲. پیروان سید علی محمد شیرازی معروف به «باب»، قائلند که او در نوجوانی به کار پدر، یعنی تجارت مشغول شد. سپس به مسائل مذهبی روی آورد و توانست با قیافه‌ی محبوب و چهره‌ی زیبا و حسن خلق و سلوک با مردم، عده‌ای را دور خود گرد آورد، وی در سن ۲۴ سالگی با تحول فکری که در او پدید آمد، نخست دعوی بابت کرد؛ یعنی باب امام عصر خود و اینکه طریق دستیابی به اسرار و حقایق بزرگ و مقدس ازلی و ابدی، فقط او می‌باشد، سرانجام ادعای مهدویت نمود و آشکارا مردم را به دین جدید خویش فراخواند تا آنکه به علت انحرافات و اهانت به مقدسات به عنوان مفسد فی الارض در سن ۳۰ سالگی در نزدیکی ارگ تبریز تیرباران شد.

تقیّا:

دو رنگی فلک و جور یار باید دید چه‌ها ز کشمکش روزگار باید دید

ثنائی:

روزی که وقف روی تو کردم نظاره را دیدم به دامن این جگر پاره - پاره را

جعفر:

اگر به روز قیامت کشید وصل چه شد وصال یار بدین انتظار می‌آرزد

حجّت:

دولتی بهتر از این نیست که از پهلوی او غیر همچون گره از بند قبا برخیزد

حرفی:

یار برافروخته قامت رسید مژده شما را که قیامت رسید

حسین:

یاقوت با لب تو دم از رنگ می‌زند این خون‌گرفته بین که چه بر سنگ می‌زند

راقم:

می‌کند وعده دیدار به فردا امروز یار دانسته که امروز مرا فردا نیست

ایضاً:

ز شوخی آن چنان گرم از پی نخجیر برخیزد

که وحشت از غزالان چون رم از تصویر برخیزد

تمام شد این نسخه شریفه جغرافیای ارض اقدس، از تصنیفات پسر عمه‌ام،

سرکار میرزا علی‌خان سرهنگ در زمان سفر و عتبه بوسی حضرت ثامن، ضامن، علی

بن موسی‌الرضا - علیه آلاف التّحیة و الثّناء - در وقت بیکاری به جهت مشغولیت

فرمودند و این بنده روسیاه و اقلّ خلق، خاک آستان اولیای حق، در تاریخ یوم

پنجشنبه بیست و هفتم شهر محرم هزار و سیصد و یازده (۱۳۱۱).

کتابه العبد الاقل ابراهیم ابن محمد نوری، متخلص به «عندلیب».